



خانواده*جاسوس



ماموریت: ۳۱

خلاصه پرونده: اسپویل ممنوع
پیگیران پرونده: ...

Arima_99

Asher Blue

Siaa

Saji

مترجم:

کلین:

تایپ:

هماهنگی:



زرین پخش هنر

zphonar.ir

zphonar.com



چاقویی پالیه
کند شده هستی.

و وقتی میبینم که
به چه چیزی تبدیل
شدی، باعث میشه
قلبم درد پیدا، اوه،
تو ایلایت...



چتر ۳۱

احساسات
نامناسب
در وقتی که
با خانواده
فورچر
گذروندی
ایجاد کردی.



بازدهت
به عنوان
جاسوس
کم شده.

مری من، تو ایلایت.

تو تغییر کردی.



نوشته تاتسویا اندو



حتی اگه به یکی از اون
چاقو های اسپای بازی
تبدیل بشی، که تیغه ش
در اثر برخورد جمع میشه
بازم تو رو میخوام! اگه هر
چیزی، حتی این بیخیالیت
یه جورایی دوست
داشتنی تره!



این ملایقت
خیلی نازم! قلم
اینقدر بغضه
تند میزنه که
به درد میاد.
خیلی دوستت
دارم!



مقام
همسری
رو ازت
تصاحب
میکنم!

یور
فورچر.

فکر نمیکنم
شدنی باشه!
پیدار کردن
قلب دفن
شده درون
تو، کار عمر
منه!



بعد از به دست
آوردن آینده اش
در بخش انرژی، اون
به طور گسترده ای به
عنوان یکی از پیشرو
ترین کلکسیونرهای
هنر کلاسیک
شناخته شد.

کاوی
کمپبل،
سن ۵۶



کلکسیون اون
شامل نقاشی زن
در آفتاب هست،
که ارزشی نزدیک
یک میلیون دالک
داره.

این هدف
ماموریت
ماست.

قبلا در اختیار
کلونل مرحوم
اریک زاخاریس
بود.

یه
نقاشی
؟...



گفته میشه
اون اطلاعات
خطرناکی داشته
که اگه زمانی
عمومی بشه
میتونه آتیش
جنگ رو دوباره
شعله ور کنه.

درسته.

فکر میکنم در
بخش اطلاعات
ارتش بوده در
طی جنگ...

و نقش
بزرگی در
پایان دادن
جنگ داشته.



شایعات میگن
محتویاتش شامل همه
چیزه از جمله سوابق
آزمایش های انسانی
که توسط شرق روی
شواهد قتل عام های
اسیران جنگی که
توسط غرب انجام
شده.

به اصطلاح
پرونده
زاخاریس.

طبق
منابع
معتبر،
آره،
ممکنه
رمز سری
داخلش
مخفی
شده
باشه.

این نقاشی
یه جور سر
نخی درباره
محل اون
داره؟

!

جایگاه این
بمب ساعتی
تا الان... یه
راز بوده.



علیرغم اینکه
محتویاتش برای
شرق یا غرب
خطرناک باشن،
منتشـرشدنش
دشمنی بین دو ملت
رو برافروخته
میکنه...

که یعنی ما
باید پرونده
زاخاریس رو قبل
اینکه بفهمن
بدست بیاریم.

فقط مسئله
زمانه که قبل
اینکه کمپبل-و
از طریق اون،
دولت شرق-
راز رو بفهمه.



هر تلاش
مستقیمی
برای نفوذ
به کلکسیون
خطر بزرگی
به همراه
داره.
اما، امنیتش زیاده،
و کمپل با سرویس
اطلاعات ملی ارتباط
داره. هر دزدی که
تلاش کرده تا به خونه
-ش دستبرد بزنه به
نظر به پایان سریع
و محکمی رسیده.

زیر
عمارت
کمپبل،
با بقیه
کلکسیون
-ش.

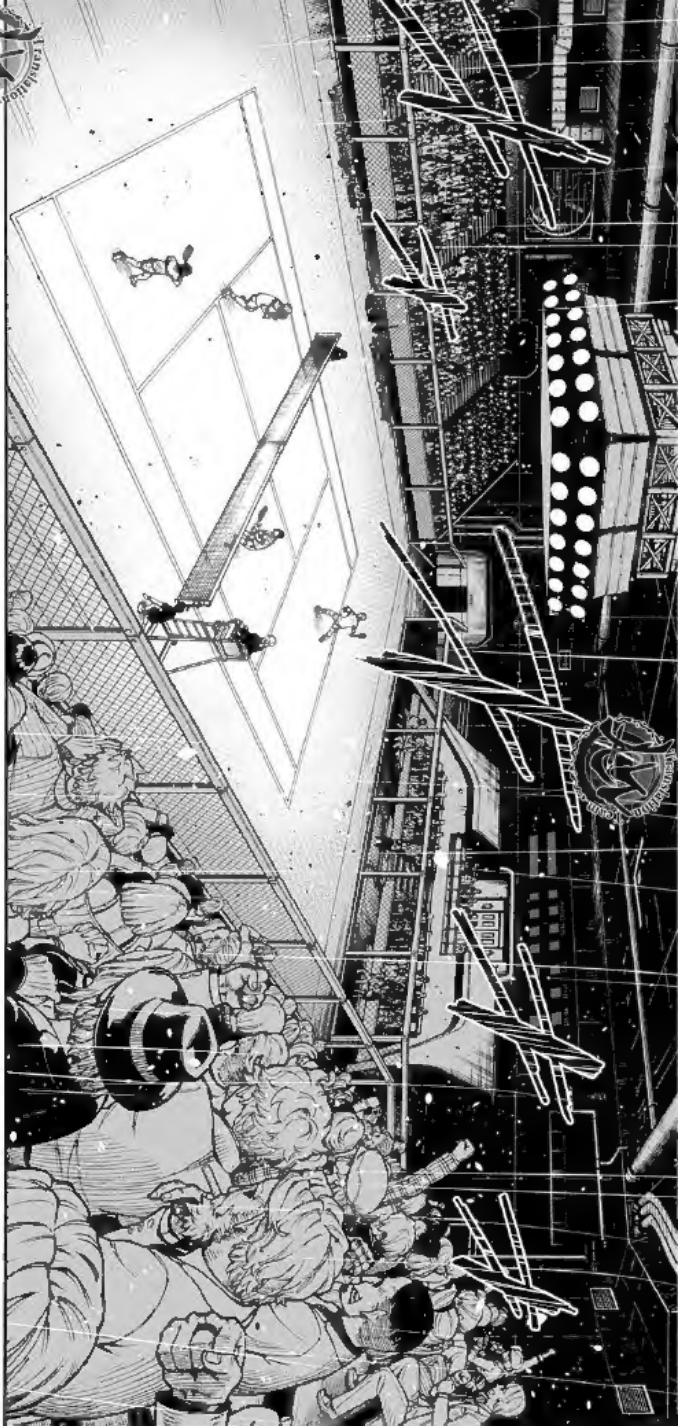
نقاشی
کجا نگه
داری
میشه؟



۱۹۹۹

نقشه ای
داری؟

البته که
نقشه
دارم.







هم!



تنیس
بازی
کردی،
توانیلات
؟

وايسا، اونها واقعا
حرفه ای های
بازنشسته تنیس
هستن؟

بیجان!

حریفشون
بیم نوبفره
معروف -
والسوی
و نوبل
هستن!

این افسانه هدی
تنیس رقابت گرد
اسلم رو ده سال
قس برده شن!



بهشون
گفتم که با
به همکار
مهم تو به
رقابت بازی
میکنم

پس
صبر من
تا هم
برکت
مناسم!

ولی مهم
بصورت نسیان
برکت کنم!

و به
حونواده ت
چی گفتمی؟

تفریحی
بازی کردم،
ولی بیشتر
ار اون به.
یه کم
با خانواده
برای آماده
شدن برای
این تمرین
کردم.



بعد این
ماموریت،
بالاخره
میفهمی...
...چقدر به
عنوان همسر
میتونم تو عملیات
استریکس بهت
کمک کنم.

فقط به
گوشه باش
و سعی کن
سر راه من
نیای.

قول میدم دیگه
نیاز نباشه
چنین بهونه
هایی برای
مدت زیادی
پیاپی.

فهمیدم
...

خب، نیاز
نیست نگران
باشی.

خواست به نایت فل
باشه، اون دیوونه
همش دنبال اینه که
برای خودش اسم رسمی
بدست بپیره... بهتره
مطمئن بشی که تو
عملیات گند نترنه.



میتونی
رو من
حساب کنی،
تو ایلایت.

من خودم
اینو راست
و ریست
میکمم.



به حسن
چندتی از این
مشاورت میگیرم.

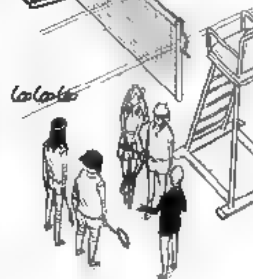


شماها
توربستی
چیزی هستین
که راه گم
کردین؟



انگار این
مسابقه
شوخیه.

بتمن بیروری کسی چرتش
برای بن دوب رو داره که
مرغ عاشق روی بن دوب
حدوث ادرصه مرغ عاشق
باشه! شرتوسی
کنه؟



شماها



کل دلیل اینکه
اومدیم به رقابت
زیرزمینی برای این
بود که حرفهای
قدرتمند تری
پیدا کنیم.



ممکنه که رقابت
رو ترک کرده باشیم،
ولی هیچ وقت دست
ار تلاش برای عالی
بودن بر نداشتهیم.

خب، بیاید
تمام تلاشمون
رو بکنیم و بازی
خوبی داشته
باشیم!

ماه ها در کوه
صرف تمرین
کردیم تا برای
این روز آماده
باشیم.



«بازی؟»
احمق بیچاره
چیزی که اتفاق
میوفته سلاخیه.
آماده شو که با
گروه من...

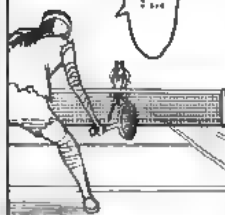


فونی سروس
میرنه. آماده،
شروع!





ها
؟...



شو...



ایس سرویس
مقابل بازیکنهای
حرفه مستقیم
بعد از شروع!

به طور کامل معنی
تقریبی بازی کردن رو
تغییر دادی. و من برای
همین عاشقتم!



مخوفند

-۳۰-
عشق.



بازی
تمومه!

-۴۰-
عشق.









Bo

هاهاها
شب، واقعا
یه چیزی بود
نبود؟

خلا بیم
اسب سیه
فلفل سبب
چه ربره
حمیدی رو
دستمون داریم!

چه تعبیر شوکه
کسده ای! این زوج
آمانور از ناکجا یه
تیم حرفه ای
حافظه رو
شکست دادن!

پیروزی فوق
العاده شون
الکی بود؟ یا
در کس مسابقه
ادامه دره؟!

بختون
کعتم

بهمیر
با
این!

اسب ساه، فانت کسده ی که سخت کمی را او خود است و بی به طور غرمتصره ای برده میشود.



این ممکنه
پیشرفت
پر سودی
باشه، فکر
نمیکنید؟

ما رو این
مسابقه ها
تقلب بگردیم،
مگه نه آقای
کمپیل؟

اومدیم
اینجا که
چند تا شرط
خوب و تمیز
داشته باشیم.

هر چیزی
ممکنه تو به
مسابقه رو به
روی حریف
های عادی
رخ بده.

ولی مسابقه
بعدی شون
در برابر برادر-
های بولیک منه.
این بار خبری
از شانس نیست.

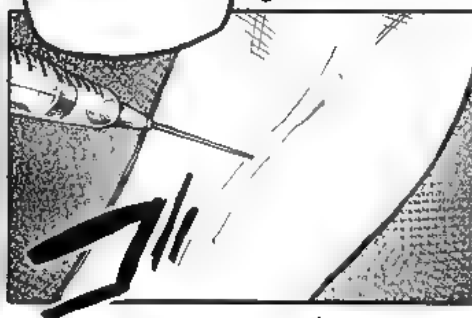
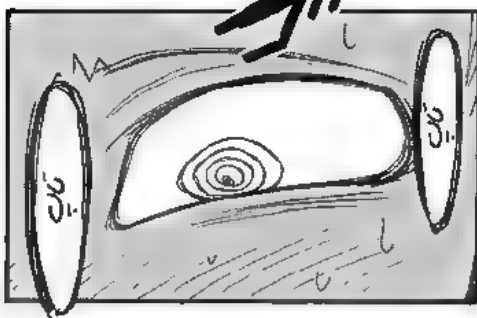
چی، اونا
فقط معتادان
نیستن؟

هه هه.
این بار قراره
مقاوت
بازی کنن.



ما ماده دوپینگ
جدیدی توسعه
دادیم به نام
«اوسو-آر» برای
مسابقات ورزشی
شرق-غرب
پیش رو.

اونا نسخه
آزمایشی
رو دریافت
کردن.



ممنونم که صبر
کردید. راند دوم مون
دره شروع میشه!

تیم فونی در مسابقه
اولشون معجزه وار
برنده شدن. میسون
این کار رو تکرار
کن.





... مقابل
برادران
بولیک
خرمن
کوب ؟



یا تمام
تلاشمون
رو بکنیم،
عزیزم.



چی بود
که گفتی،
ناغالبیا؟
راه بی خطر،
؟ ...

خانواده * جاسوس



ماموریت: ۳۲

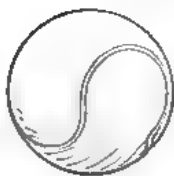
خلاصه پرونده: اسپویل ممنوع
پیگیران پرونده: ...

Bvampire
Asher Blue
Siaa
Saji

مترجم:
کلین:
تایپ:
هماهنگی:

$$\frac{0}{0} - \frac{0}{0}$$

تویو یدہ!



ما ملأ الله
قوماً



ماموریت ۳۲
نوشته قاتسویا اندو



یہ مسابقہ
تینس پا
شرکای کاری...



اوہ!
پیخشید
آنا.

نه، نه...
معلومه
که نه.



فشار دادن

شاید باید
مطمئن بشم
هیچ چیز
پیش نمیاد
هر کار که لازمه
باید بکنم...

احتمالا چیز
خاصی نیست
اما... هر چیزی
که باعث بشه
به زندگی
قدیمم
برگردم و
یوری رو نگران
کنم...

دقیقا
رابطه اون
زنه با
لوید
چیة؟

شوکه شدن



ممکنه که فهمیده
باشه درباره چی
فکر میکنم...؟

بسه دیگه! دیگه
درباره این چیزا فکر
نکن! ممکنه اتفاق
بدی بیوفته!

اوه آره
صحنه ~
نظر مارا

...

من... منظورم اینه
که... نمی خواد
نگران باشی چون
مطمئنم بابایی با اون
جایزه برمیگرده!

ها؟
منظورت
چیة...؟

مامان،
نگران
نباش.



درسته.
مطمئنم
درست میگی.
لویده از عهده هر
کاری برمیاد!

هر رقیبی
که جلوش
بایسته،
شکست
میخورم!

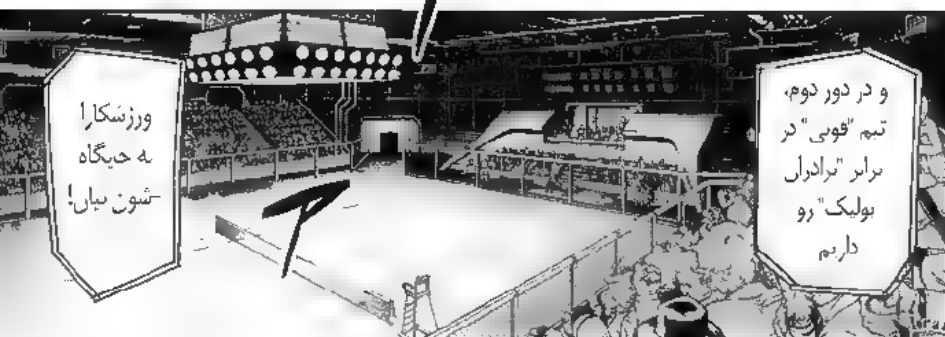
آره،
شکست
میخورم!



جایزه؟
اوه..



همه ها!



ورزشکارا
ه حیگاه
شون بیان!

و در دور دوم،
تیم "قوسی" در
برابر "تراشدران"
بولیک "رو"
داریم





درسته، شک
دارم اون عضله ها
طبیعی رشد کرده
باشن.



حدس میرنم
از استروید
استفاده کردن.



اینو
خراب
کنین
جفتتونو
میکشم!

من رو شما دوتا
هالک حساب
میکنم! پس
انذار به عمر مو
رو شماها شده
میبندم!







بوی چیه
که داره
میاد؟ نکنه
شلوار تو
خیس
کردی؟

شاید باید
بدی دوست
دخترت
پوشکتو
عوض کنه
ها؟



هی
پسر.

و حالا، آن برادر میشه یکم
بزرگتر، توپ واسه وسایل
های تنیس رو ورزشی ارزش
مثل دونه های قاتل بشین،
انگور له میکنه! لطفا!؟



مستزده اس!

اصلا
حرف
ردن بلد
نیس.

این پسره
خیلی
کوچیک
نیس.

هی

زارا!

ها

ها

برنده!

چیه ترسیدی؟
چیزی نداری
واسه دفاع از
خودت بگی؟



بالاخونه
رو اجاره
داده...

آره، از قیافه
اش میشه
فهمید اصلا
مخ نداره!

تیم "فونی"

برادران بولیک

برد همه
جانبه تیم
فونی!!!





یه سری باری
های جسورانه و
نمایشی بی دلیل
نایت مال، تیم
فونی را به طور
پیوسته از طریق
مسابقات هدایت
میکرد...



و...
در نهایت
آنها را
به مرحله
نهایی
رساند.



تحت تأثیر
قرار گرفت
تو یلایت؟

تحت تأثیر
قرار گرفت
تو یلایت؟

مسابقه فینال
تا ۲۰ دقیقه دیگه
شروع میشه لطف
تا اون موقع اینجا
صبر کنید.

دیگه
نزدیک
شدیم.

خبه نظرت
در باره سبک
بازی تهاجمیم
چیپه تو یلایت؟

انگار که رقیب
دور فینالمون
دختر و پسر
خود کمپله.



اونا هنوز
دیر ستایی ان
ولی از وقتی بچه
بودن تمرین
های ورزشی
می کردن.

از اونجایی که
پدرشون مسئول
مسابقاته، باید
حواسمون باشه
امتیاز به نفع
خودشون

رسیدن به فینال یه
مسئله ناچیز بود،
مطمئنم شکست
اونهام همینطوره.

و بعدش اون
ازم میخواد که
واسه پارتی های
دو نفره تا آخر عمر
شریکش بشم.

گرفتن

!?

نایت
فال.

میخواد همین
الان بگه؛ اینجا؟
اما، تو ایلایت،
من... قلبم هنوز
آماده نیست.

تو ایلایت
...؟

بای
بای
حالا!

چی
؟...

باید یکم عقب
بکشی. نگاه
دستات چقدر
زخم شدن!



این مسابقه
دقیقا
همونحور
تازه وقتی
نداریم که
بحواایم
حروم کنیم.



فرار نیس
اون جور که
فکر میکنی
آسون باشه.
میدونم خیلی
مشناقی ولی
باید خودتو
کنترل کنی.



معمولا وقتی
یه جاسوس
حوسردی
خودشو از
دست میده،
جونشو هم از
دست میده.
چند بار
باید این
چیرارو
بهت یاد
بدم ؟

.....
همرزمای
مرده ام
شنیدم.

همین
حرفارو
از خیلی
از ...



اما تو ایلایت..

خودت بهم
یاد ندادی که
چاسوسا دور
انداختنی و قابل
جایگزین ان؟

متوجه
منظورت
شدم...



دوست دارم
دوست دارم
دوست دارم

والای، چشاش
چه آتیشی شدن!
یعنی روش من
اینقد واسش
تعطیر آمیزه!!

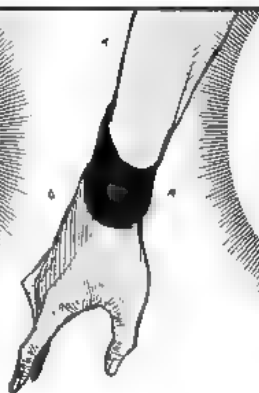
چه
کوچولوی
دوروی
شیطونی
هستی!

حالا خود
تو ببین
چطور واسه
من نگران
شدی!



صبر کن
...لرزون؟

هنوزم میتونم
گرمای لذت
بخششور
انگشت های
لرزونم حس
کنم...



لعنتی!
چرا دستمو
اونجوری از
تو دستاش
کشیدم
پیرون؟!!

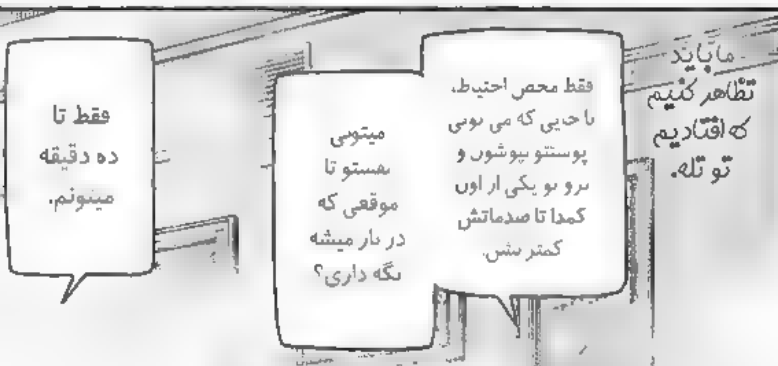
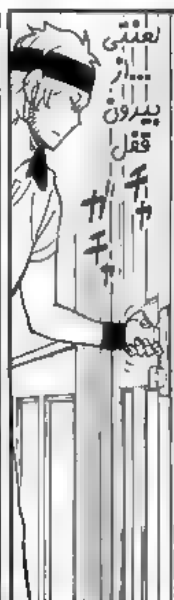


صبر کن
بینم...

یه گاز بی
رنگ و بی
بو...
احتمالا به
جور عامل
شیمیایی
بی حس
کننده.

نفتو
حبس کن
و چشمتو
ببند

توای
لایت!



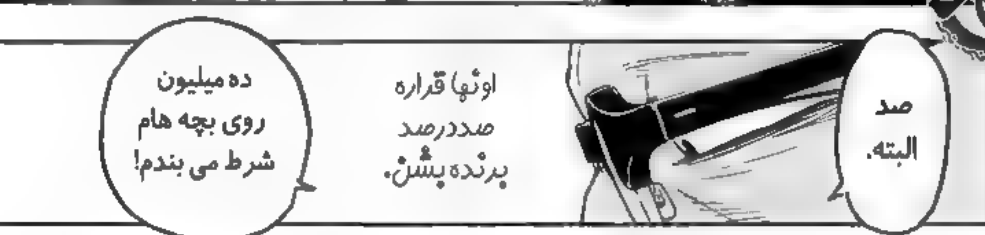


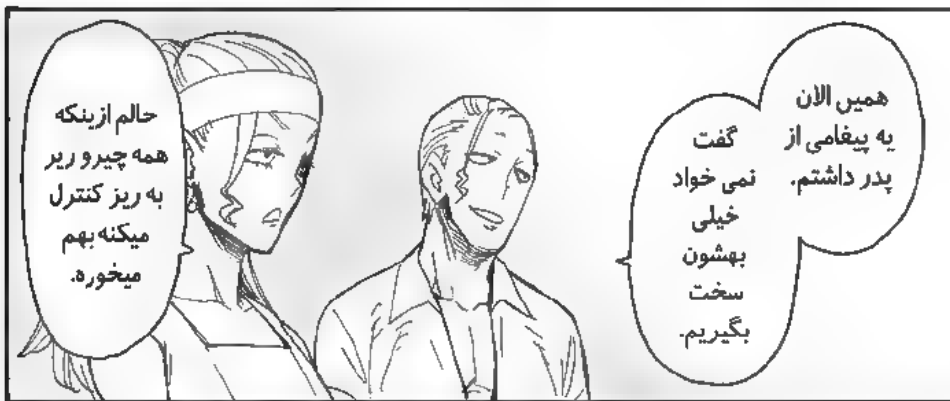
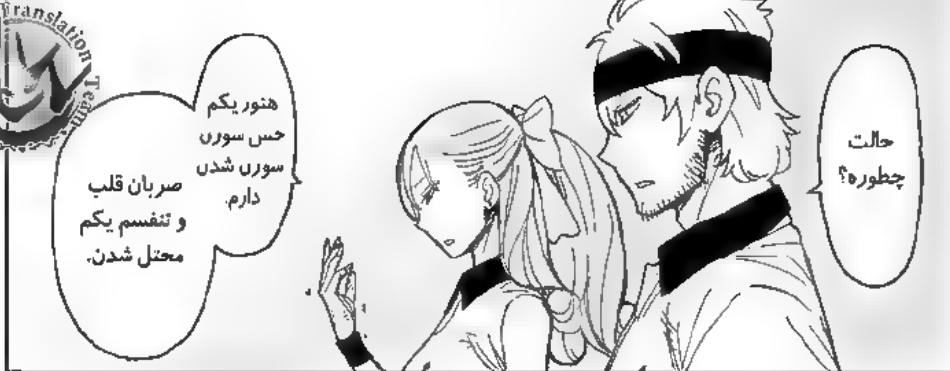
مسابقه قهرمانی
۱۴-مرد
کمپل
شروع میشه!

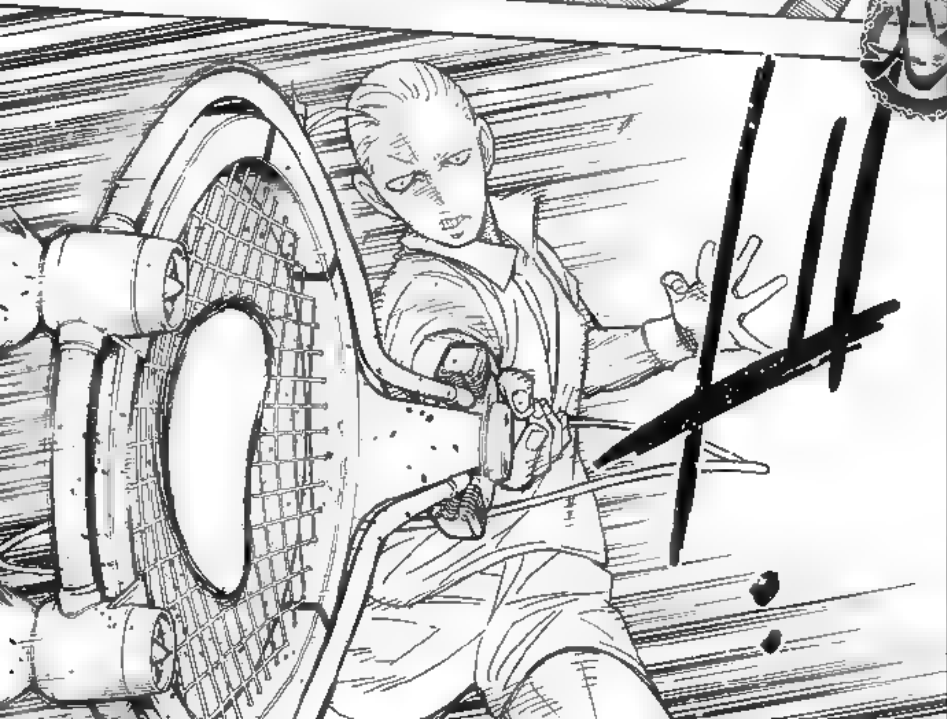
ختم ها و فایان.
لحظه ای که
مستطرش بودی
بالاحرحه فرار سید!



زوج فونی
در برابر
خواهر
برادری
کمپل!

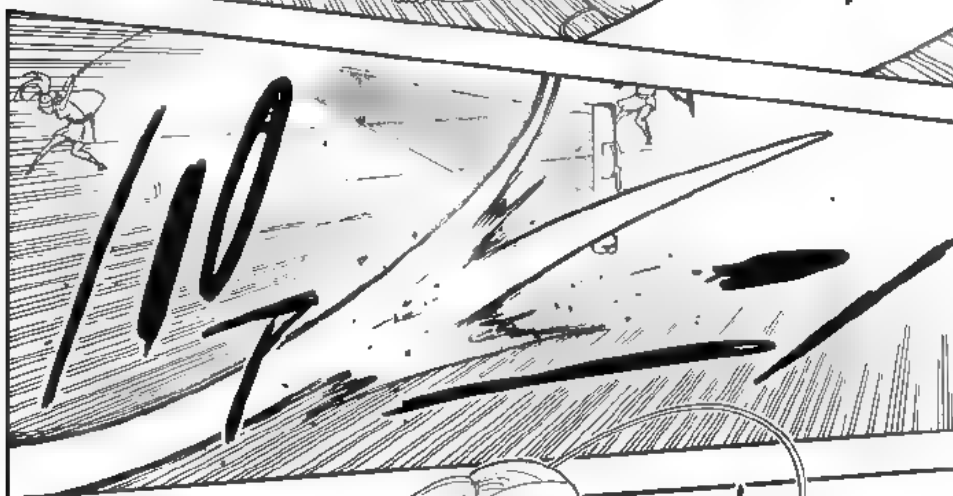












چیزی
نبود که.

هم

واوا! چه صریه
خارق العاده ای
از راکت
شلاقش!



110-
 110-
 110-

تو این فونی
 توپ رو
 برگشت
 میده!



نقشه
 خیلی
 شایخی
 نیس...

مم
 مم
 بافتش
 کافی...

110-
 110-
 110-

!!



"بچه بر سن حلاله لا-ه، رونه کر میره که بو نس، لاومانی، هسه غلبه یکه، بن 'صالح مسافین نیسه"

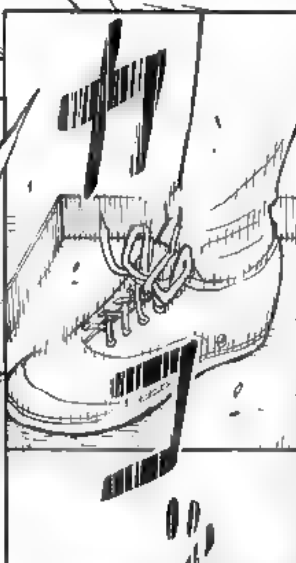
Translation Team

15-
 *!

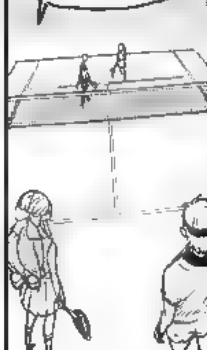
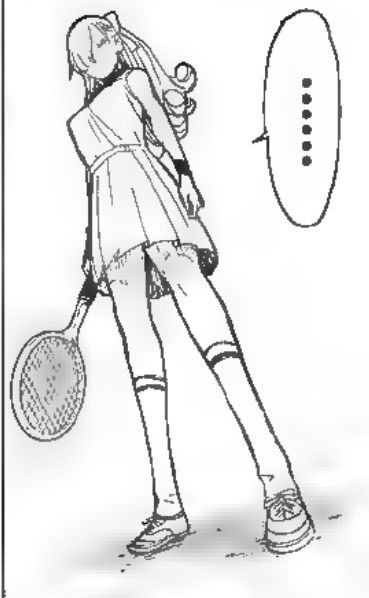
110-
 110-
 110-







تازه اونا ممکنه
حقه های بیشتری
تو آستینشون
داشته باشه. ممکنه
اوضاع بد بشه.



مشکلی
نیست.

#11



قرار نیست
به حقه های
احمقانه ایی
مثل این بیازم.





این همون
توایلاتیه
که قلبمو
برده.

توایلاتی که نمتونم
دنبالش نرم.

توایلاتی که میخوام
کنارم باشه.

خودشه.
هوامو
داشته باش
نافالیا.



چیزی که
میخوام بگم
اینه که...

تواین،
فقط سعی
کن هشیار
باشی.

توایلاتی
که رویاهاش
رویهای من
شدن.

توایلاتی که
احترام منو به
خودش تبدیل
به عشق کرده.



من و
تو باهم
اونا رو
شکست
میدیم.

خانواده * جاسوس



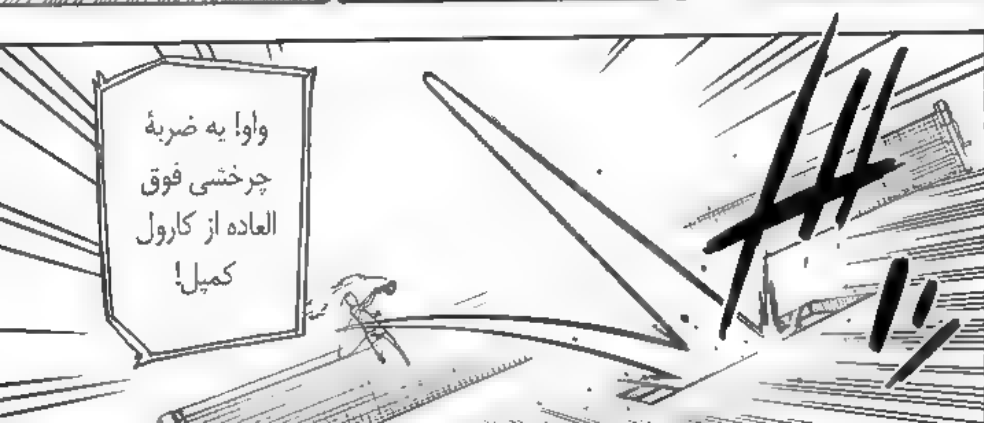
ماموریت: سر

خاصه پرونده: اسپویل ممنوع
پیگیران پرونده: ...

Bvampire
Asher blue
Siaa
Saji

مترجم:
کلین:
تایپ:
هماهنگی:

تاتسویا اندو





110

تو این ...

متوجه شدم.
اونها میتونن
اندازه یه توپ
بالا یا پایین
ببرنش.

ما هم باید
خط سیر ضربه
هامونو باهانش
همانگ کنیم.



دستکاری
ارتقا
تورا

تج...
وقه
نقشه
للی...



چی...؟ دارن
ارش علیه
خودمون
استفاده
میکنن

لعنت
بهشرا



این
نقشه
اصلا
جواب
نمیده

لعنت! پس
حالشونو با
یکم باد
میگیرم!

اما همه
نقشه ها
و حيله ها
کمپل ها
....



اما این رو
خودمون
اثر نمیزاره
۴

به توپ
اسپری
بوی بد
بزن!

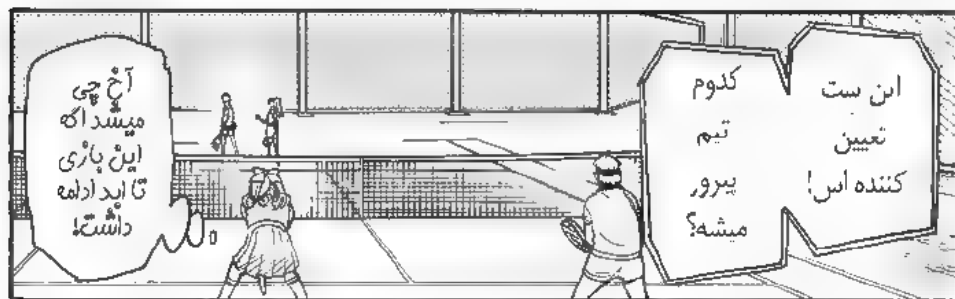


110



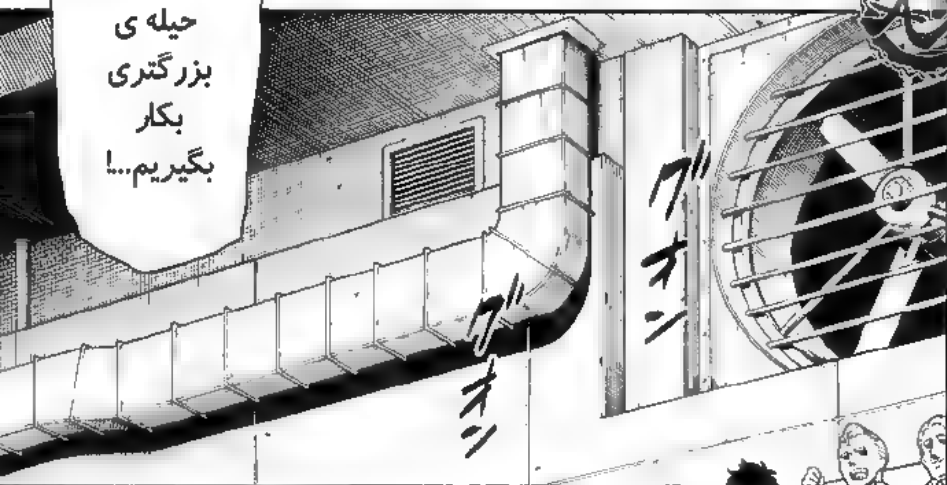
...چیزی جز
ناراحتی های
جزئی برای تیم
طغیانگر
جاسوس ها
نبود.

فونی ها
دوباره
به بازی
برگشتن!





بهره
حیله ی
بزرگتری
بکار
بگیریم...!





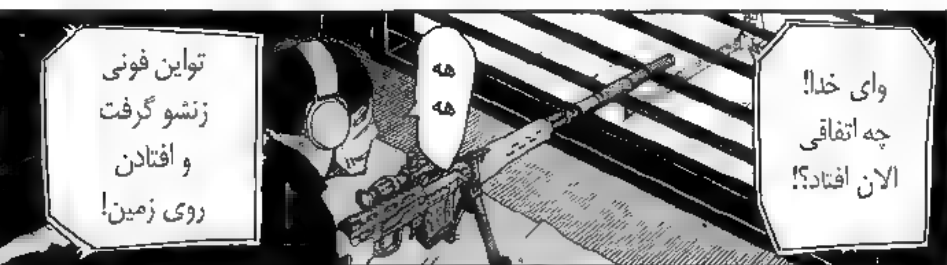


... E. E. E.



توا

...





این به گوله
پلاستیکه یه
تک تیرانداز
تو کانه پشت
سرمونه!

!

ひよい

نگران ناش.
زخمم جدی
نیس.

اما...
عزیزم
...

ناراحت
باش.

اوه!
معذرت میخوام.
اگه بیشتر حواسمو
جمع میکردم...

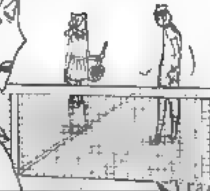
فکر میکردی
همچین اتفاقی
پیوفته؟
تو فوق-
العاده ای!
♡

توقع
میرفت
همین
کارو
کسی

یه جلیقه
ضد گلوله
زیر لباسم
پوشیدم.

حس میکردم
یه همچین
اتفاقی بیوفته.

میخواهد
همچون
آرش رد شده؟
اون گلوله پیش
خورد مگه نه؟



در عجبم.
انگار همه اعضاء
مسابقات، افراد
کمپل باشند.

هر نوع مداخله ای
نوی مسابقات میتونه
به قیمت از دست دادن
شاسمون واسه بدست
آوردن نقاشی تموم بشه.
بی تو نیم ریسک کنیم.

حقن گلوله
پلاستیکی
اوم میتونه
کنده
باشه.

این حتی واسه
کمپلدون هم دیگه
زیاده رویه. باید
ازشون واسه سنگ
انداختن پناالتی
بگیریم؟

حالت
حونه
پسر
جون؟

شرمنده، انگار اون
همه نوشیدنی که
دیشب خوردم داره
اثر خودشو میراره.

خبیر خوب
اینه که اینا
گلوله های
کم شتان.
میتونیم با یه هدف
حایگرین گلوله ها
رو منحرف کنیم. فقط
باید حواسمون باشه
که سریع متوجه
علامتشون بشیم.

۱۰۰٪

به یه بار
امتحان
می ارره.

بورو بگردید!
حرکت تماشی
مرور نوان فونی
به خاطر حماری
بعد مسی بوده!

ای...
ممکن
نیس!

معلومه
که
نیس.

خب بیاین
بازی رو
ادامه بدیم!

او! میخوان منو
وسط بیرویس
ازدن پیرتن؟

هو — — —

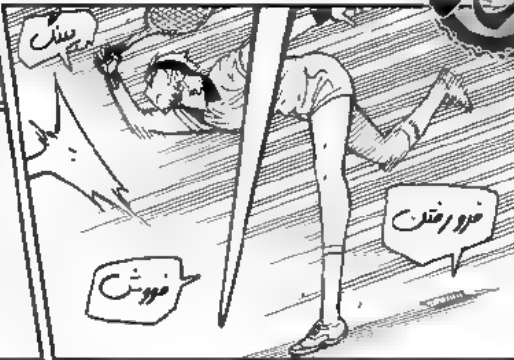
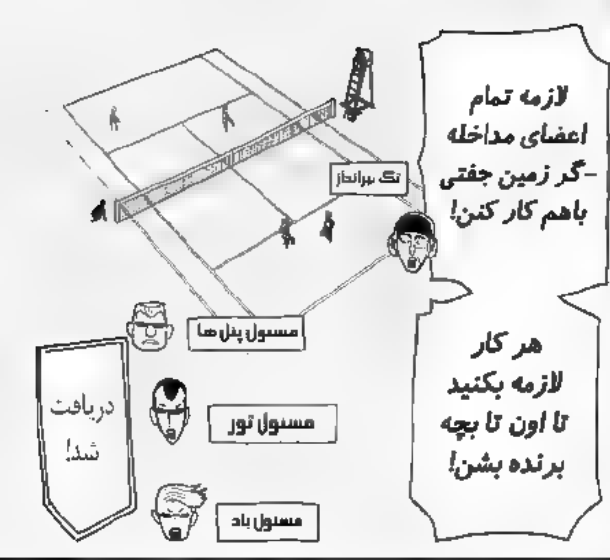


بوابی فونی
همینطور که
سروس میرنه
تلو تلو میخوره!

اون
هنوزم
مسته؟

موش







بی بی ا
در
محل.

بی بی
۲ در
محل.



جینی توپ جمع
کنام پاهاشون
هم دسترن!

فروشت



...



نایت فال
خواستو
جمع کن.

خواستم
هست
توایلا یته.

اون
دفاع
کرد؟

نوب
مم
دفع
کرد!

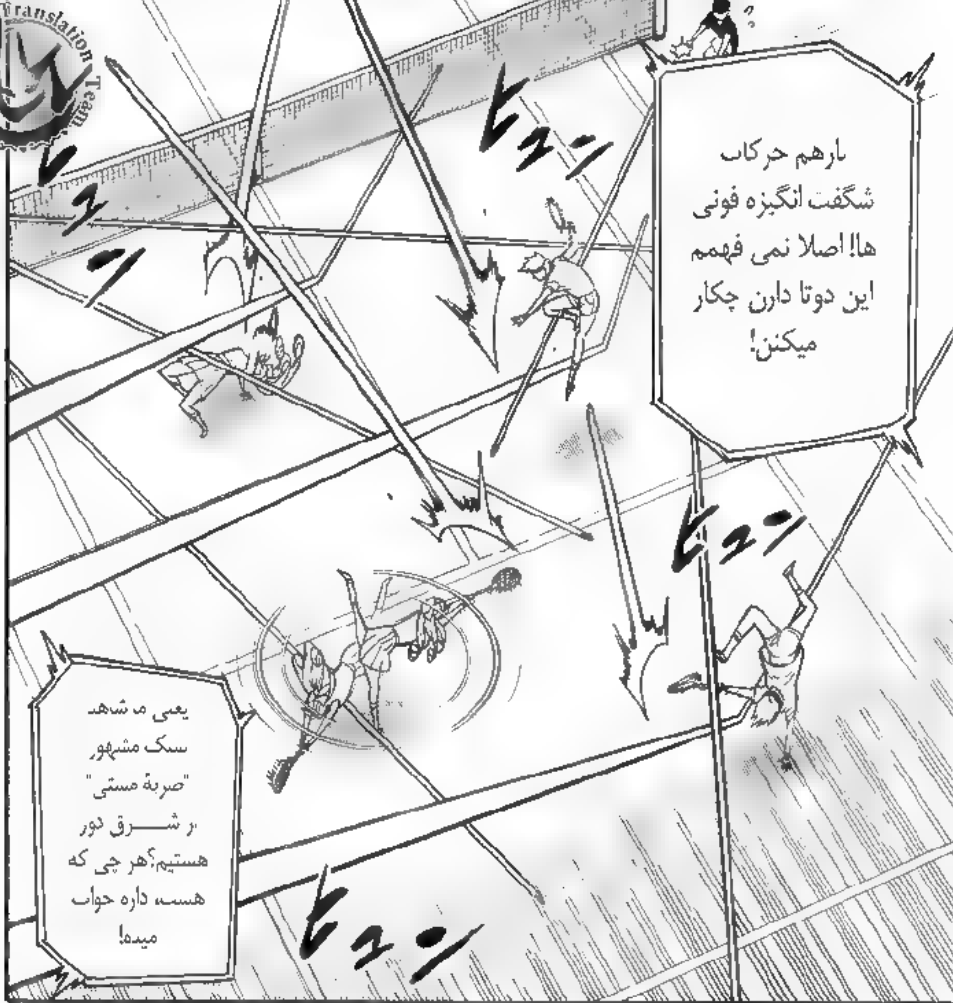
تو یی همسجور
لکی راکشو با
خسوس نکون
میده!

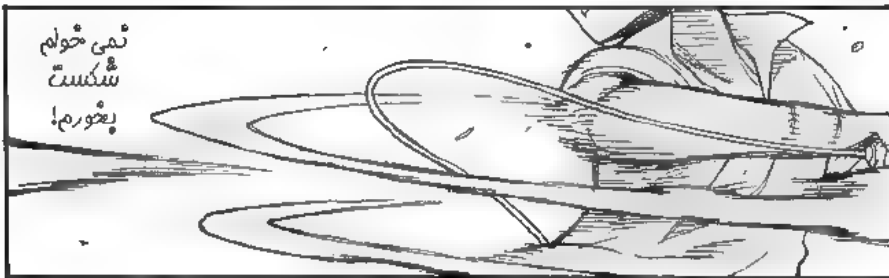
درسته. اما برعکس تک

تیر انداز، میتویم دقیق بسیم
کجا رو نگاه میکنم و دستاشون
چطوری حرکت می کن. خیلی
بسی تومن مشکلی درست کن.

حالا دوتا چیز
دیگه ام به
نگرانیا مون
اضافه شد.

بیا دیگه
این بازی
رو تمومش
کنیم!





اما من اصلا
خريف الين
لا يارو
ميتشم!!!!



فونی ها
قهرمان
مسابقات
کمپلدون
شدند!

امتیاز،
ست و
مسابقه
!!!

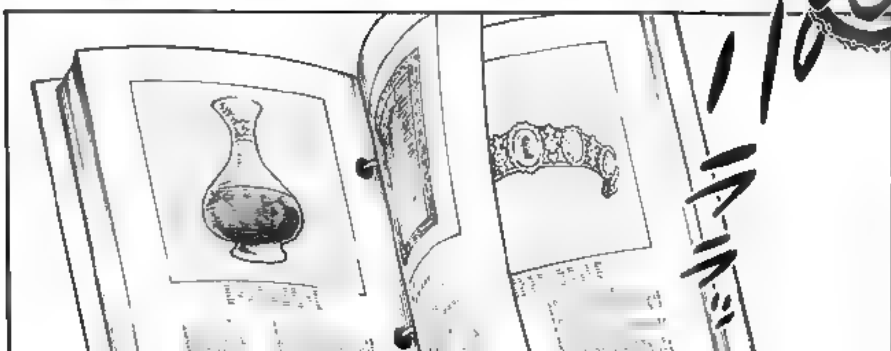


یو
هه
۹۹



آر
در
ره!





خیلی خب،
از تو گالری
بر اتون میارم.

این
میحوام.

به ما بابوی
زیر آفتاب
انتخاب
میکنیم

نه،
صبر



Lady in the sun
Painted by G. G. G. 1899
This is a reproduction of the original painting.



اما این
نقاشی رو
نمیتونم
بهتون
جایزه بدم.

شرمندم
خانم
فونی.





به خاطر
شرایطیه
که خارج از
کنترل منه.

ولی من قول میدم هر
ایتم دیگه ای رو که
بحوابین مینویس داشته
باشین تازه یکم
بیشتر ننویس میدم به
عنوان عذر خواهی.

برای چی
نمیتونید بدید؟
اینکه تو
کاتالوگ بود.



توالایت
...

نگران
این
موضوع
بودم.

احتمالا نباید به
سرویس امنیتی
دعایتمش
گرفته باشه.



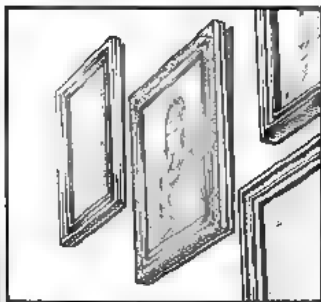
احتمالا الان
ام تو راه
هستین تابلو
رو بگیرین.

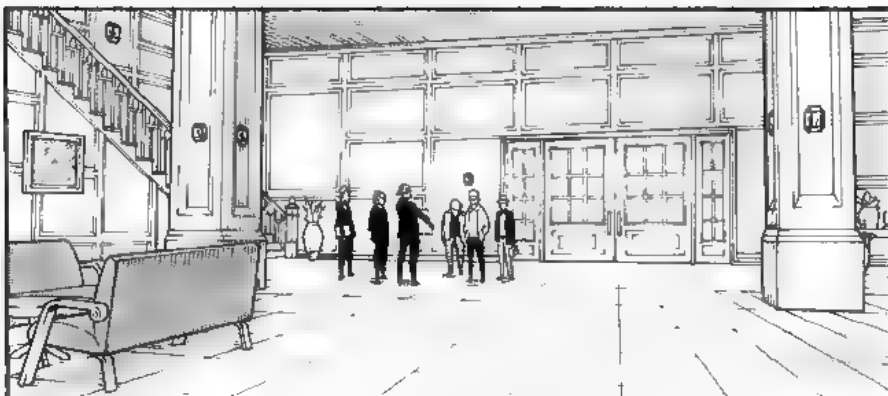
واو باه
طریق دیگه ای
به اطلاعاتی که ما
بدست آوردیم
دست پیدا کرده
باش

میتونم به
نگاه به گالری
- تون کنم؟

تو چون
بخواه.

سوال دیگه ای
هست؟ اگر نه
میتونید کمی
استراحت کنید







ووووونش



پاره کردن



فکر می کسی
بالادستی ها
میرا رن ما نه
عوا و ورشکار
های حرفه اسی
کار کنیم؟



من که
فعلا از
تنیس
خسته
شدم.

هوف



شاید اونا
سوغاتی های
خوبی واسه
مربی باش

ایده
خوبیه.

نوریم
بیمالون تم



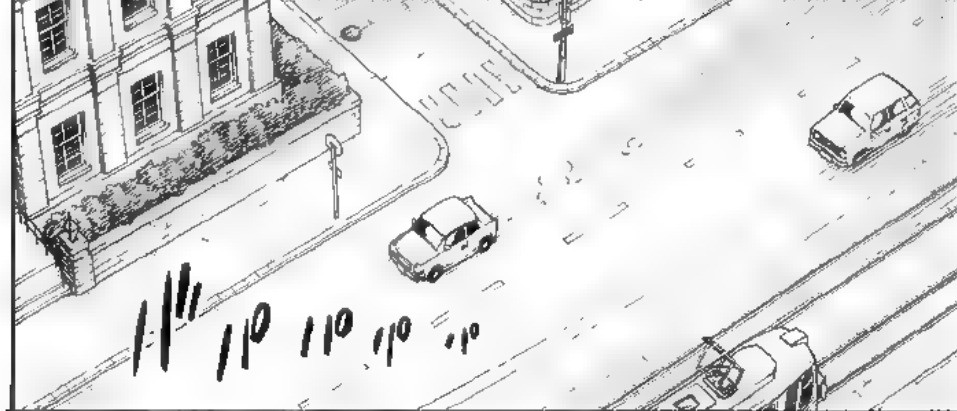
پس
بزن
بریم
جونه.

واسه حایزه
مون چی
برداشتی؟

این حلقه های
پر زرق و برق
داخلش انداخت

این گلدونی
عجیب غریب
که آقای کمپل
پیشنهاد داده





تو این مدت، SSS
مشغول گشتن کد
مخفی تو نقاشی
حلی ان که اصلا
وجود نداره.

و البته نه
خاطر مهارتت
تو تغییر چهره
و زبردستیت.

الته نه لطف پیش
ببی تو و آوردن
یه نسخه تقلبی از
نقاشی داخل ساک
راگنت.

بیا مستقیم
بریم به دفتر
مرکری تا
بدریم
آنالیزش
کن.

آره. یه اثر
مشخصی از
حوهر پشت
نقاشی دیده
میشه حتما
همیشه

خوبیش اینه
که کد مخفی
روی نقاشی
بود نه روی
قابش.

همین
طوره.
هاها!

اون حور که
بر نامه ریخته
بودیم پیش
برفت اما...

ماموریت
تکمیل
شده



خانواده * جاسوس



ماهوریت: عرس

خلاصه پرونده: اسپویل ممنوع
پیگیران پرونده: ...

Arima_99

مترجم:

Gusafy

کلین:

Siaa

تایپ:

Saji

هماهنگی:

WJ Special Extra MISSION!!

SPY × FAMILY

遠藤達哉

スパイファミリー



このカバーが
目印!

SPY FAMILY

少年ジャンプ+の圧倒的人気連載

特殊家族コメディ超大作!

JC①巻発売記念特別    センターカラー32P

累計

大人気御礼につき
勢々重版出来中!!

600万部
を突破!!!!!!



まだまだ勢いが止まらない!!

SPY×FAMILY JC①～⑤
(電子版を含む)



SPY×FAMILY



میتونی منو
پیاده کنی
و بری،
نایت فال.

ماموریت ۳۴
نوشته تاسویا اندو



ズキ...

مردم همیشه
خدا به سرویس
پلیس مخفی
گزارش میدن.



110 #

من لوید
فورجرم،
یه مرد متاهل
خوشبخت.

نمیخوام ریسک
کسم که یه همسایه
وقتی ببینه من از
ماشین یه خانوم
جوان پیاده میشم
فکر اشتباهی به
سرش بزنه.



تا فقط حتی یه
ثانیه پیشت
پاهاس پاشم...

تو ایلایت...

مشیت کردن

کارم تو پشتیبانی ازت تو
ماموریتمون خوب بود، نه؟

خیلی پرات
تلاش کردم

تمپتوننی بیینی که چطور
منو همسر مناسب تری
برای تو میکنه؟

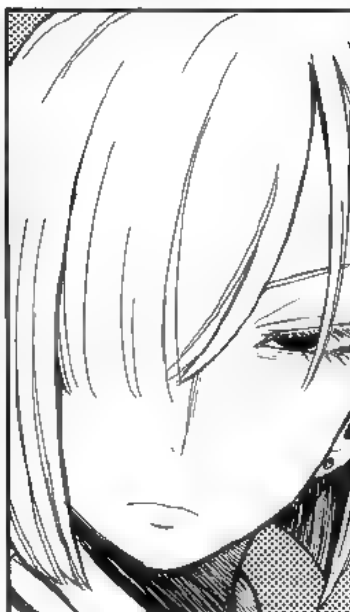
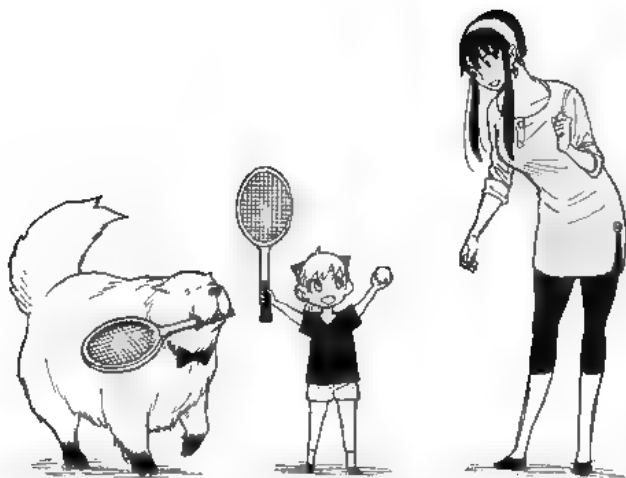
خیلی
خب.

که چطور شریک
زندگی تو باید من
باشم؟



تو
بیمارستان
می بین -

آنیلا باندا
وقتشه بریم
فونه، باشه؟



پور و آنیا
امروز دوباره
دارن تیس
باری میکنن؟

عصرتون
بخیر،
خانوم
فورجر!

واا
ی؟





فکر کردم
پیاده شم و
سلامی بکنم.

سر راهش
بود، پس
فیونا منو تا
اینجا آورد.

چقدر...
چقدر
خوب.

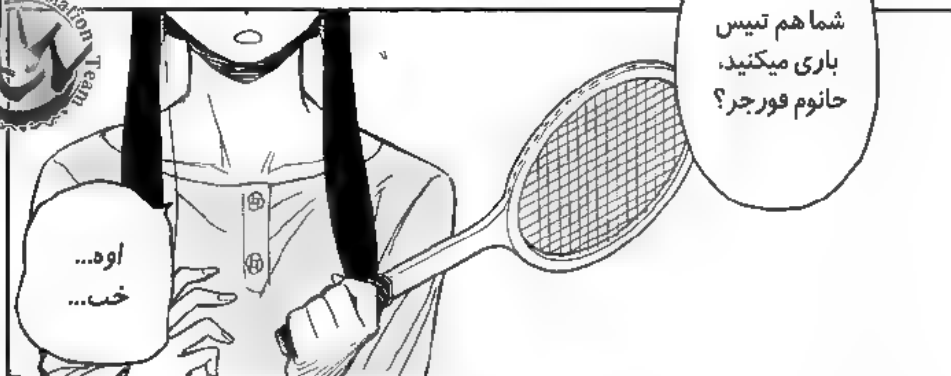


سلام،
یورا! ما
برگشتیم.

اوه، آه...
خانوم...
فیونا...؟

اوه،
سلام
لوید.

اوه
خانوم!



شما هم تنیس
باری میکنید،
خانوم فورجر؟

اوه...
خب...



هاه. انکار که ربطی
به مهارت هان
تو ایلات داشته
پاشی. خواهش!

و به لطف
اون، تو
مسابقات
خوب
بودم!

خیلی
حوشعلم

حایره های
افشانه ای
کجان؟

بخت
مروونم!



وقتی اون رور
داشتیم با لوید
تمرین میکردیم
آیا واقعا به تنیس
علاقه مند شد...

خیلی هوم
ران زدم!

ای احمق متکبر.

حتی من هم
اینقدر گستاخ
نیستم که اینو
قبول کنم.

و برخلاف تو، واقعاً
به تو ایلایت کمک
کردم تا سرافرازی
پیشتری بدستی
پیاره.

مشت کردن.

پس شما هم
باید بازیکن
ماهری باشید،
حانوم فور جر.



میتونم شما
رو به یه مسابقه
دعوت کنم؟

!

میشکنت.

میخوام مطمئن
شم امدده ... فیربکی
عممیات ستریکس
هستم.

داری
چیکار
میکنی،
فیونا؟

من تمرین
کافی
نداشتم.

...
اگه بهم
سخت
نگیرید
...

...
...
...

قلبت رو
خورد و
خاکشید
میکنم.

تو رو
از نقشت
در خانواده
فورچر برای
همیشه راحت
میکنم!

نقش
می دیگه
زیادیمه
فیونا واگذار
میکنم.

ناتسا



پوووم



اوم...
من،
آه...

نمیدونم
این درباره
چییه، ولی...

نیاری نیست
کاری بکی اگه
دلت نمیحواد.



چالشتون
رو قبول
میکنم!

میتونم حسش
کنم. اگه از اینجا
پا پس بکشم یا
پیارم، عواقبش
وخیم میشه!

ای کاش ما
یه باریکن
تمیس قوی
از دواج
میکردم.

درسته؟
من تو
تمیس
خونم.



پوووم



آنیآ،
برلینت در
عشق رو
این هفته
دیدى؟

داره
خیلی باحال
میشه.

اوه!

آنیآ

خدا جون

خدا جون، آنیآ
مذقه ها پرواز
میکردن

میبوم
خوب
نوت
ارم

ووین!

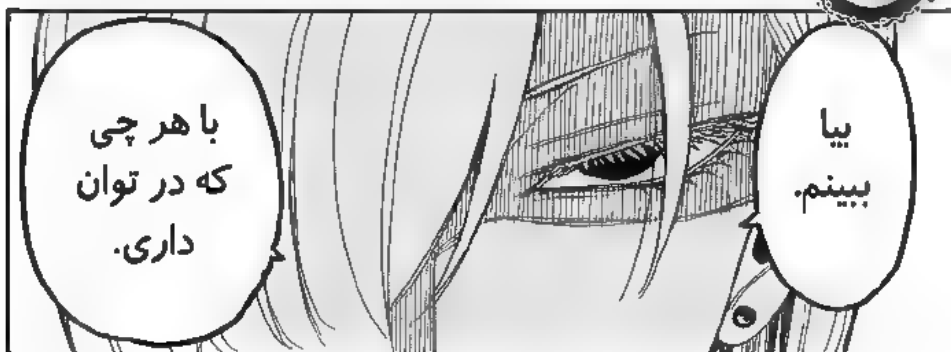
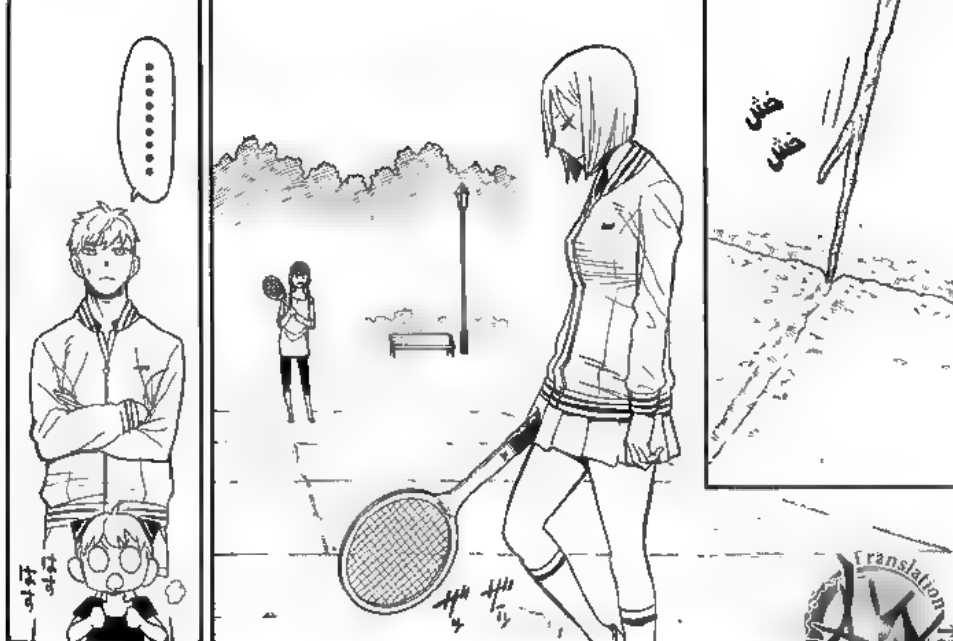
نامزد شفصیت
اصلی به دوست
دفتر بچی ش
برمیخوره...

منم
مبارزه
های
اکشن رو
دوست
دارم!

حالا
فهمیدم.

پس این چیزه
که بکی داشت
در باره ش
صحبت میکرد
...
قطعه

آنیآ





ووویش

اوه!

150



مشخصاً، کاملاً
نامناسب - هم؟

همف. حتی منم
انتظار بیشتری
ازت داشتم، یور
پیرنار.

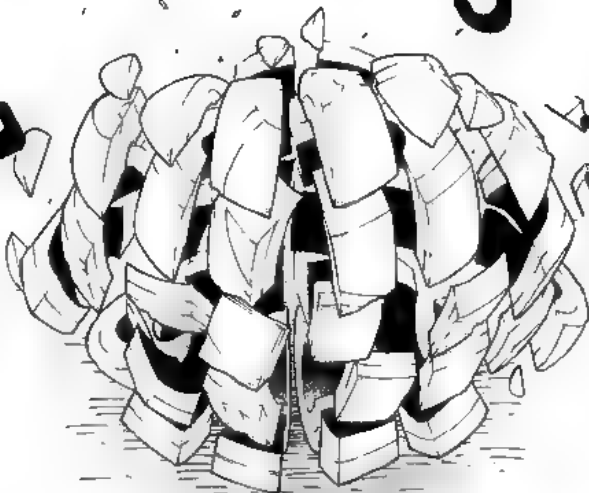
لرزیدن



تف

تف

تف



متاسفم
آقای
توپ.

وقتی خیلی
معکم ضربه
میزنم،
تارها
همیشه
توپ رو
میپین...

من واقعا تو
تئیس پدم.



لعتتی، پور
دوباره این
کار رو کردی!



پا بدیه کم عقب
بکشم اگه میخواهم
که واقعا بهش
ضربه بزنم.

مرو
سگ
تو،
برو!

آیا،
میتونی به
توپ جدید
بهم بدهی؟



متاسفم! دوباره
امتحان میکنم!

تکون دادن

و-وایسا
... چی
...؟

این دیگه چی بود؟
توپ الان متلاشی
شد...؟

ها؟

ها؟

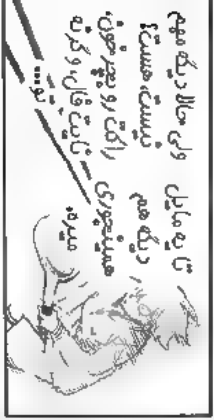
پچپوری!؟

هقق!



پچپوری!



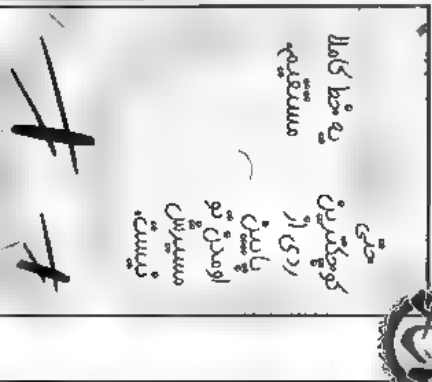


ولی حالا دیکه مهم
نیست، هست؟
راکت رو بچرخون،
نایت فال، و کمره
میره.



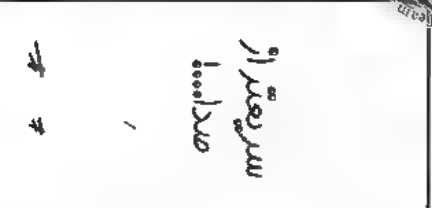
آهههه

مردی!



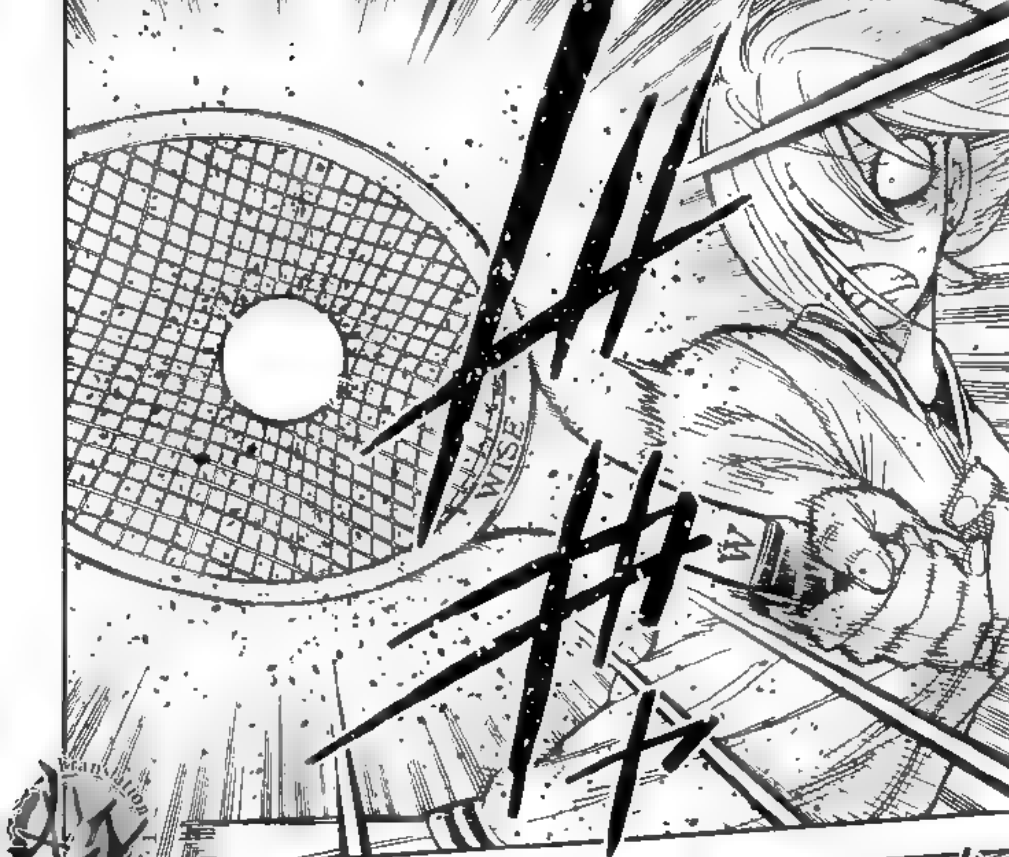
یه خط کا ملا
مستقیم.

حتی
کوچکترین
ردی از
پایین
اوجدن تو
مسیرش
نیست.



سریعتر از
صداهههه!





قدرت ضربه
پشت این
توپ...!

نمی‌تونم...
به جلو هلش
بدیم...

کرک
کرک
کرک

هیچ چیز
نمیتونه پا
و زن عشق من
پرایری کنه!

حق
حق
...

احساسم
نسبت به
تو ایلایت هنوز
قوی تره!

اخ
...

ولی
باید-

قلب اون مرد رو پا
توپ سوراخ کن،

فقط راکت
رو پیر جلو،

پیر جلو!

فقط فکر کردن
پهش منو هیجان
زده میکنه. و
همچنین، «خانوم
فورجر»...

روی مبل میشینیم درباره
اوقات سختمون افسوس
میخوریم، زمین های نبرد
قدیمی رو سیاحت میکنیم
و در سالهای آخرمون، در
یه کشور پی طرف به دریا
خیره میشیم.

در آینده روشنی
که تو ایلایت داره،
این موضوع کمک
میکنه تا بفهمه کی
در کنارش خواهد
بود! اون؟ یا من؟

آه
آه

نمیتونی اون
رو به امثال
این دختره
پبازی!

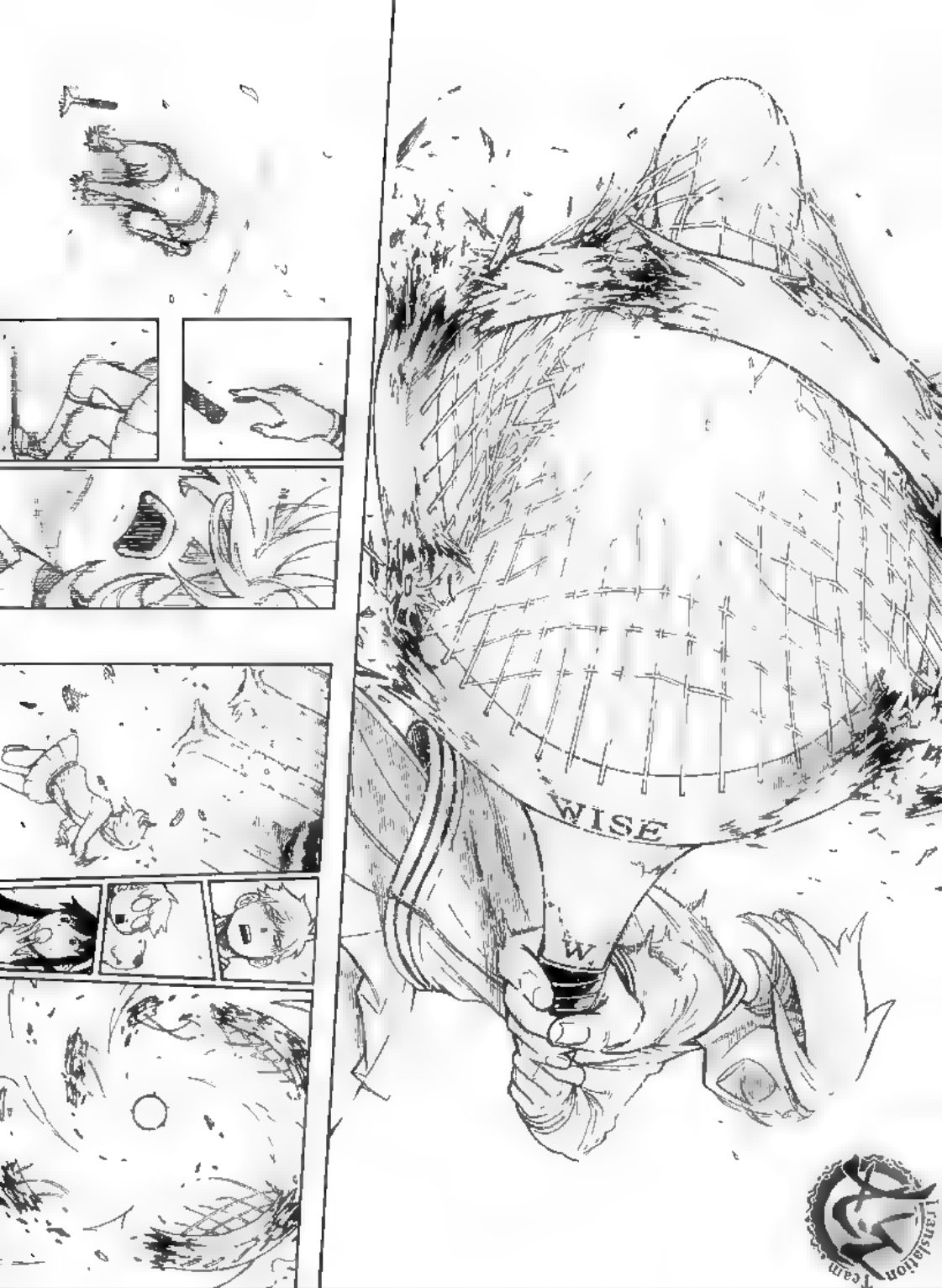
... گورت
رو کم
کننتن!

آه
آه

آه
آه
آه
آه
آه

از سر راه
من...





من
با ختم!

تمام
و
کمال
!...

تمام
قلب
من
تالو...
شمار...

تو... تو
حالت
خوبه؟
زخمی
شدیدی؟

و پدری
همیشه که
پهت گفتم
این کار رو
نکن...

من
تسليم
ميشم

در این
لحظه، تو
بردی.

من
چی؟

ولی...

خانوم
فورحر

یه روزی،
شما رو
به باری
برگشت
دعوت
میکم.

.. + + ..

تا اون روز،
بهتره از
زندگی ت
لذت ببری!



مهم
نیست

هرگز
تسلیم
نمیشم!



وی این فقط به
ازدواج کاغذیه،
نیمتونم تصور
کنم یور

لویدا!

امیدوارم
پور رو به
فکر اشتباهی
نداخته
باشه.

من... فکر
کنم واقعا
نسبت به
تنیس
پر شور بود.

اون خانومه
واقعاً اثرش
داشت.

من... یه
جورایی
ناراحتش
کردم...؟
چطور؟



تو شکست
ش دادی،
آره!

من شکست
ش-ش
دادم!



اوم، آره...
تبریک
میگم...؟

شکست
ش-ش
دادم!



صفت!

...?
...?
...?



خیلی
خسته
شدم...

یهویی
...



متاسفم... میشه
ار بیرون غذا
بگیریم؟

بابایی، من
گشتمه!



هفته قبل اون
نقاشی رو پس
گرفتی کارت
خوب بود.

امروز گزارشی
از چیزی که پیدا
کردی بهت میدم.



ها،
باشه.

امروز داره تو
کوهستان قدرت
چرخوندنش رو
تمرین میکنه.
هر جور نسبی
داره

ها؟
بایت فال
کجاست؟



به دفتر
حاضرات
؟...



۲۱
آگوست

امروز، من
تهدید بررگی
رو در این
سرداب مهر و
موم کردم...



رمر مخفی
که پیدا
کردی به
راحتی
رمزگشایی
شد.
مجموعه ای از
مختصات محل
یک انباری مخفی
بود. مامورها
رو فرستادم تا
محتویاتش رو
بگیرن.



این به
اصطلاح
پرونده
راخارپسه
...

کلکسیون
من از
عکسهای
ستاره های
جوان.

ها؟

مخصوصاً اونهایی که
بازگرازان زن جوان دارن
همیشه دوست داشتم
تا... از شغلشون پشتیبانی
کنم با خریدن یکی دوتا
بادگاری.

آه...
باشه
...

من طرفدار بزرگ
تئاترم و همیشه
کمدی موزیکال
رو به تئاتر دی ابرایی
ترجیح دادم.

انتخاب کمی
داشتم ولی تا
موزیکالهای
مورد علاقه ام
رو مخفیانه
ببینم...

... و کلکسیونم
رو کنار بذارم، تا
مبادا شعله های
درگیری بین ما رو
شعله ور کنه.

ای...

به نار، همسرم رو
دعوت کردم تا با
من بیاد، وی اون
درکش نکرد.

بهم گفتم که از شر
کارت پستال ها خلاص
شم، ولی بعضی
ماشون خیلی کمپاین
نمی‌توانستم تحمل کنم
از شورون جدا بشم.

لونقدر
شبخته ش
شدم که
زیم
بخاطرش
منو کتک
زد.

فقد

میخواستم
از همسر
حمایت کنم!





یه عکس
از کلونل؟

می‌تونم
ایم
قبول
کنم.

نیه

هم؟

«همسر
و دختر
عزیزم»
...

زاکاریس یه
مرد خانواده دار
بود چنین و چنان.

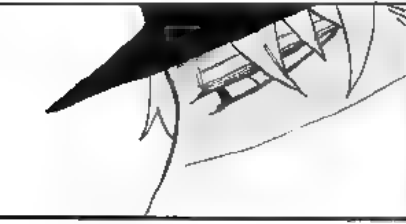
رازش رو با
خودش به گور
برد، تا فقط
از ازدواجش
محافظت کنه.

اوهو اگه اینقدر
خانواده‌ش رو
دوست داشت، باید
کارت پستال‌ها
رو دور مینداخت.

خط خالی
رو

چینی؟
تو درکش
نمیکنی،
مدیر!
اون یه چیزیه
و این یه چیز
دیگه! و چیزهای
کمیاب چیزهای
کمیاب!





خانواده * جاسوس



ماموریت: ۱۳

خلاصه پرونده: اسپویل ممنوع
پیگیران پرونده: ...

Arima_99

مترجم:

Gusafy

کلین:

Siaa

تایپ:

Saji

هماهنگی:

WJ Special Extra MISSION!!

SPY × FAMILY

遠藤達哉

スパイファミリー



このカバーが
目印!

SPY FAMILY

少年ジャンプ+の圧倒的人気連載

特殊家族コメディ超大作!

JC①巻発売記念特別    センターカラー32P

قدم زدن

نه فضا
سیر کردن

قدم زدن





این تمهاریه
که اینجور آدم
درس بگیرن.

امیدوارم اون،
شوهرش رو به
پلیس مخفی
گزارش بده مثه
خانوم تو آپارتمان
۱۵ ماهها



چرا، اون...!
گردنش رو
میرنم بخاطر
این!
(کلان سوریس
اطلاعات و سرچش
و سرش!)

و این
اتفاق
افساد
...

این میتونه
یه قاجعه باشه.
برای ظاهرسازی
پده، و اگه به
پراورش بگ...

یور به
نایت فال
مشکوک
شده؟

این
سناریو
خیلی
محتمله!

SPY×FAMILY

ماموریت ۳۵
نوشته قاسویا اندو



ای!

۹ ۹ ۹ ۹ ۹

آییییی!



چیزهایی
هست که
نمیتونم حلوی
یه بچه بگم.
میدونی چیه

پس یه
جلسه
خانوادگی
بذار تو
خونه!



من باید سوتفاهم
یور رو درباره
رابطه ام با یه همکار
بر طرف کنم.
معاذ ماموریت

باشه، بچه ها!
کی میخواد
بره پارک؟!

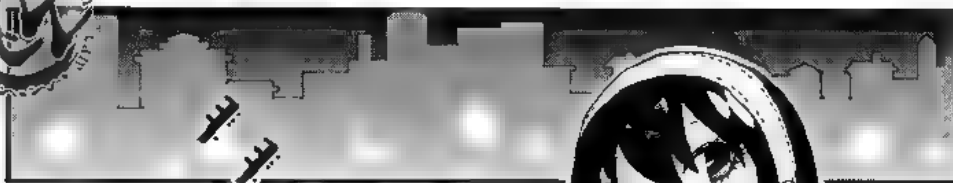
همه چیز
درباره پول
نیست، میدونی،
رو اعصابی!

خب.
بیا.

کررر

یهو

باید
خوش
تشریف



اینجا،
یور!





اوم... پس
این...؟

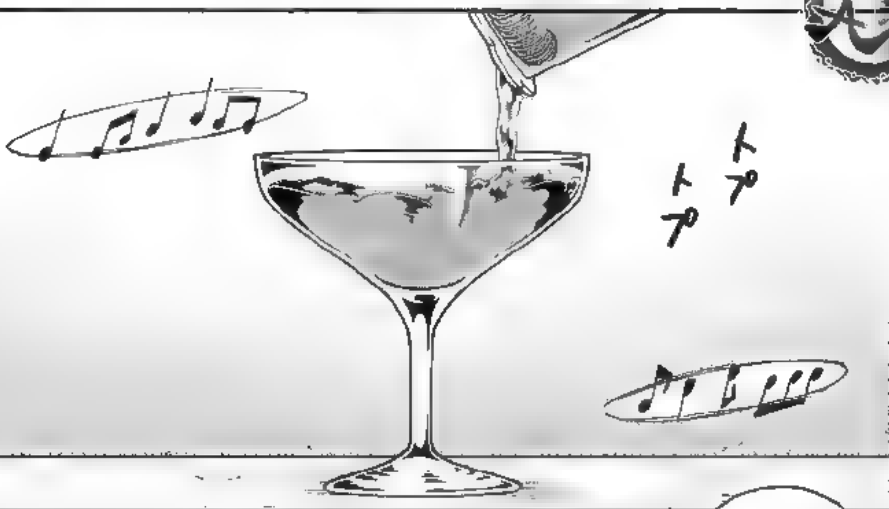
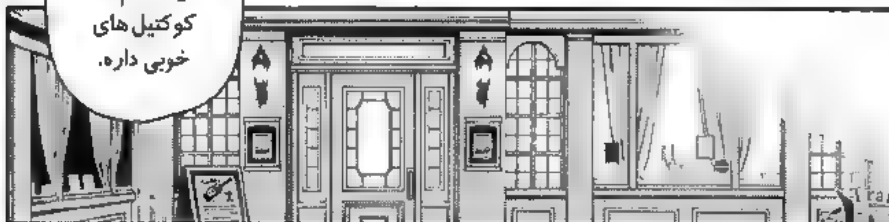
فکر کردم حوبه
که با هم سرم
بریم به نوشیدنی
بخوریم.

جای دنجی رو
میشاسم که
کوکتیل های
خوبی داره.



اصلا
مشکلی
نیست.

خیلی متاسفم.
امروز ما رو تا
دیر وقت نگه
داشتن.



✓✓✓ au., red queen, scotch



یدونه رد
کوین برای
بانو.

منم به
بطری اسکاچ*
همیشگی م
رو میخوام.





همینو
میخواستم
بهت
توضیح-

پش راشته
شما دوتا
عاشقید!
لهنش بهش!



من میخواستم همه
خوشبختی توی دنیا
رو براتون بهوام...
ولی نمیدونم الان
دارم شی شی میگم!

یور
آروم
باش!



اون زن
کاملاً حرفه
چیری جز
ایه!

یه همکر
نیست
(تایید طرز معنوم)
جورس و سکران
که... طرز معنوم
ایه بلام)



نرت بین
مرد بودن
پیدا سخت
پاشه.

تقشیر من
بود که ژن
بدی بودم.
و مثل
تیونا
خوشکل
نیستم...

اصلاً نه
من گوش
میدی؟



وایس،
این
یعنی...

ولی قلاً فکر
میکردی من
خوشکلم...
درخ
بود؟

فکر میکردم یور
اعتمادش رو نسبت
به قابلیت‌هایش از
دست داده و از پایان
پایقوه قهراردامون
میترسه...

ممکنه که
یور...

حالا دیگه ار
من حشته
شدی؟
همینه؟

ولی اون...
حسود پیش
میشه...!



...
احساسات
عاشقانه
نسبت به
من داشته
باشه؟!



دینگ

حالت متاهل تو ایلایت (ا. ثابیه)

کلاک

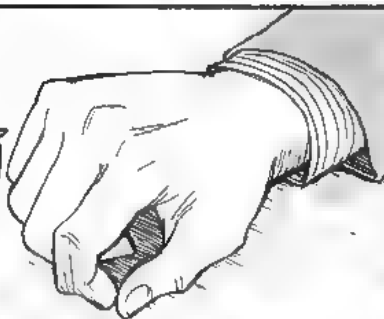
کلاک

حساب کردن

کلاک

کلاک

خیلی متاسفم
که نگرانت
کردم، یور.



من به جاسوسم.
با زنهای زیادی
بخاطر کارم رابطه
داشتم.

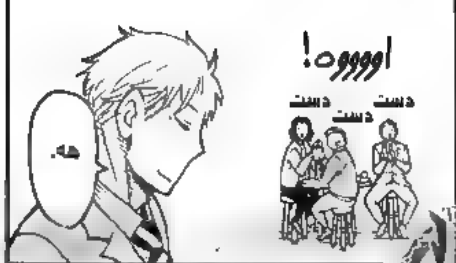


... من جيكو ...

77

100

100 (صحة) 100 100 100 100 100





آهنگ خوندن...

ورفتن
به خواب

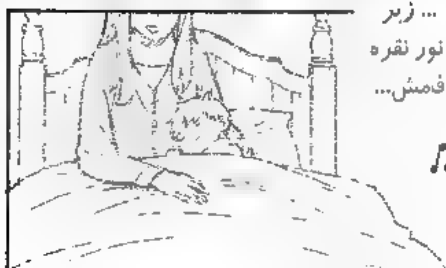


... ای شه
زاده من

... زیر
نور نقره
فمیش...

اون همیشه
برام میخواند

من این
لالایی رو
میشناسم



مادر...؟

.. ریر
نور نوره
فامشس..

بقیہ
کلماتش رو
نمیدونم...

م

هم؟...

صبح
بخیر،
روید!

۱۱ و ۱۲

か! は!

از روزهای تفرینی ام ت
حالا بیهوش نشده بودم!
کی اینقدر شسته
شدی، تو ایلایت؟!

و چرا رو
پاهای
خوابیده
بودم؟

من واقعن
متاشقم،
روید.

تقریبا
پنج دقیقه
حواب بودی.

مستول بار
ما رو اداحت
بیرون چون
جیلی شو و
شدا درشت
میکردیم.

م-ما
کیجائیم؟
چقدر
بیهوش
بودم!!



بهمون این
نورالین حاسه



تعجبی
نداره
که
میهای
بری.

قدرت
محص
واقعن
تنها
چیسیه
که دارم.

مراه این بیهوشی
توی
الان با ارمه نه
توصیف شدردم

وقتی بچه
بودم...

?

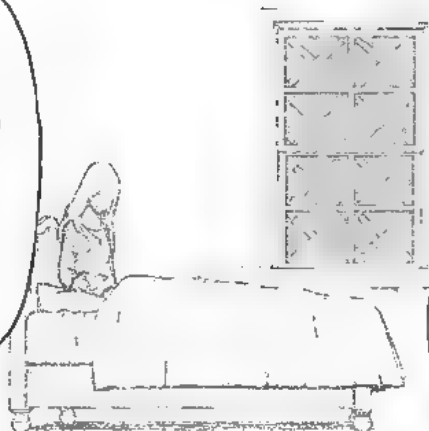




واقعا به یاد
نمی‌آرم مادرم
چه شکلی بود.

ولی یادم ماد
چقدر دوست
داشتم منو بغل
کنه.

مادرم
قوی
بود.



حتی شبها وقتی
میدونستم هر
لحظه ممکنه یه
بمبی بخوره...

... میتونستم
به خوبی بخوابم
اگه اون کار
من می بود.



اون
نمیتونست
خود خدو و
پر انرژی ش
باشه...

... اگه تو رو
نداشت که
بهش حس
امنیت بدی.



چون

... که اگه هر
وقت تو خطر
باشه، مشکلی
نداره، چون
مامانی نجاتش
میده. بهش گفتم
که در وهله اول
خودش رو ننداره
تو خطر، وی...

آنیآ
بارها
بهم
گفت
...



ولی این جور
قدرتها کار رو
تموم میکنه.

ما مامور ها
این دنیا رو با
خون و عرق و
اشکمون دوباره
میسازیم.

تو
قوی
هستی،
یور.

... ولی تو
همین الانش
هم به مادر
فوق العاده ای.

شاید این
اونحور تعریفی
نباشه که به زن
مجرد (در واقعیت)
بخواد بشنوه...

دو تا این جور
قدرت بود که
داشتیم دوباره
مردم رو

دقیقا
درسته.

کل چیزهایی که
میدونم چیزهاییه
که از مراقب
یوری بودن یاد
گرفتم

اینچوری
بیشتر که
مم
متحشم
باشم...

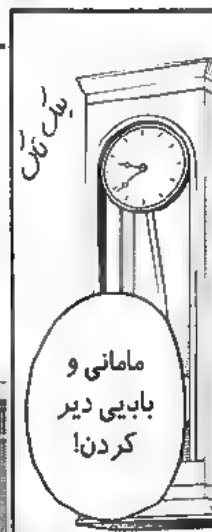
ولی...
ولی... تیمونا
میتونه...

و من هیچ قصدی
ندارم هیچ جوړه
که تو رو به عنوان
مامان آیا عوض
کنم.

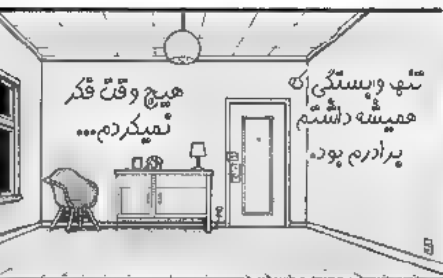
بخت اطمینان میدم،
مادری کردن نقطه
قوت فیونا نیست.
(مهم تر از این)
استاد (های) اسرار
های (های) اسرار











خانواده * جاسوس



ماموریت: ۳۶

خاصه پرونده: اسپویل ممنوع
پیگیران پرونده: ...

Arima_99

مترجم:

Asher blue

کلین:

Siaa

تایپ:

Saji

هماهنگی:

اطلاعیه گردهمایی رسمی

با سلام و احترام،
به اطلاع می‌رسانیم که
گردهمایی رسمی
خانواده‌های دانش‌آموزان
در روز شنباه ۱۴۰۲/۰۵/۲۵
ساعت ۱۰:۰۰ صبح در سالن اجتماعات
مدرسه برگزار خواهد شد.
لطفاً به‌موقع حضور یابید.

این اطلاعیه
به اطلاع می‌رساند که
گردهمایی رسمی
خانواده‌های دانش‌آموزان
در روز شنباه ۱۴۰۲/۰۵/۲۵
ساعت ۱۰:۰۰ صبح در سالن اجتماعات
مدرسه برگزار خواهد شد.
لطفاً به‌موقع حضور یابید.

پس
دانش آموز
های ممتاز هفته
بعد به گردهمایی
دارن؟

INFORMATION
نویسنده تانوسیا اندو



ربطی
به ما نداره
که... هنوز.

ها؟

من قرار بود تا
دانش آموز
ممتاز بشم تا
بتونیم به اون
ملاقات‌های
لاکچری بریم.

پاپایی سعی
میکنه به پاپایی
پسر سای-اون
تزدیک بشه.
پهش میکن
«عملیات
استریکس»

ما قبل
اینکه بهمید
اون هشت تا
ستاره استلا رو
میگیریم.

شکی
نیست
!

ولی
قضیه
اینه...

تو درس یا
ورزش بهتر
نمیشم، پس
کم کم دارم
دلسرد میشم.



پس...

اینکه
هشتا ستاره
استلا بگیرم.

من یه
چورایی
تسلیم
شدم...



این هم خوب
پیش نمیره.



بچه ها درازت کن
کتاب مریمه توی
روی برش عصمت عربده

۲



اینقدر
به من
زل نزن.



چیزی که باقی مونده
نقشه دومه - دوست
شدن با سای - اون.

خیلی
ناامید
شدم...

باید چیکار
کنم؟



و منم خیلی
ناامید شدم که
تو رو اینموری
میبینم

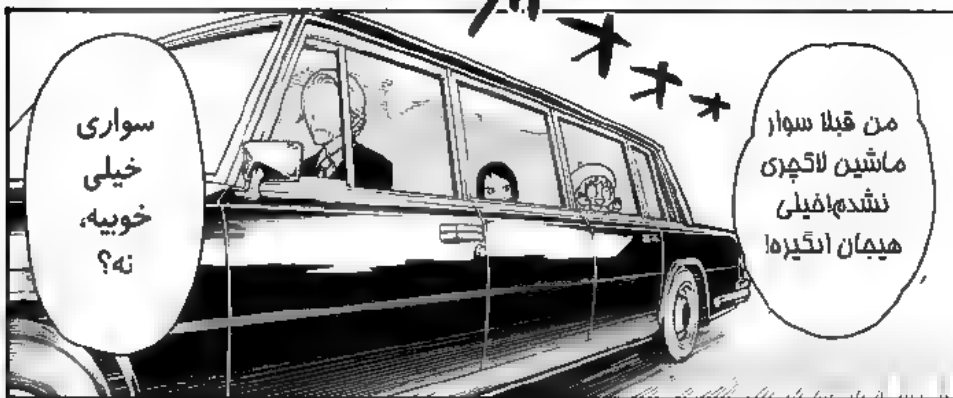


بابایی ← عشق
 ساحلی ← عشق
 باله ← عشق
 بادم زینلی ← عشق
 گارئون ← عشق
 پسره سائی-او ← عشق





...
میریم
به
فریدا



سواری
خیلی
خوبیه،
نه؟

من قبلاً سوار
ماشین لاکچری
نشدم، افیلی
هیجان انگیزه!



وزن لوید
خوشگل تر
از عکس سر-
بودا
سختیه!

خوب
خواب کرده
معمولاً
پلور



ممنونم
که امروز
از دحترمون
مراقبت
میکنید

دانشین
به کار
موری
داست

اوه،
لووویدا کجایی
لوید؟!

واقعنی؟!
من کلی راه تا
آپارتمانتون اومدم
تا پیام دنبالش تو
ولی لوید من حتی
اینجا نیست؟!!





دیدار
شما باعث
افتخار
ماست،
بانو بکی.



بکی، بانات
شاهزاده
تاریکیه...؟
هست، مگه
نه؟

منونم
!

بخش لباس ما
تنوع وسیعی از
مد های ناکلاس
جدید برای شما
آماده کرده



حالا بیا ظاهری
رو پیدا کنیم که
حتی دامیان هم
نتونه مقاومت کنه!

معمولا مغازه
وسایل رو میاره
خونه مون.

درباره خرید با
تو امروز خیلی
هیجان زده بودم
که کل این مغازه
رو رزرو کردم!



چقدر پول
آوردی؟

اوه، من
هیچ وقت تو
زندگی ام جایی
پول نمیبرم.



SPY×FAMILY

ماموریت

۳۶

مجموعه پاییز

وزمستان آنیا

به همراه جذاب ترین
واردات از غرب

تله پات شیک

با سلیقه ابر قدرت تان
را به نمایش بگذارید

از طریق ذهن خوانی بهترین
زندگی را داشته باشید

زیبایی خود را در
ذهن آنها بیابید

ظاهری که باعث میشود

همکلاسی های تان عاشق شما شوند

آن لباس مدرسه را دور بیندازید





رنگبازی از شور شیرین تا حتی بر
گستاخ ترین پسر ها علیه کنید.



یک ظاهر کلاسیک سنتی که آن
پسر نمیتواند چشمهایش را از
این بردارد.



یک مجموعه دخترانه با خز
پرزدار پوشیده شده که مطمئناً
باعث نرم شدن قلبش میشود.



آینا

ویژه

نگاه



حسن و خالی شبیه پسر بچه ندارند
ای عالی داشته باشید. بهترین برای
نفوذ به جلسه دانش آموزان ممتاز.



این مجموعه عصر فضا در هر
پحتی درمورد فتوحات بین
کهکشانی کم نمی آورد.



به آن نمره های ناخوشایند توجه
نکن! این ظاهر تمام و کمال
فریاد میزند «فرد آکادمیک»

ایله بهت
میلا، آنیا



تا سطح آخر نار
شدی تقریبا اداره
من فوشگل شدی

مالا داریم مرف
میریم! اون پوسته
رو بشکن و فوت
رو واقعا دوباره بساز!

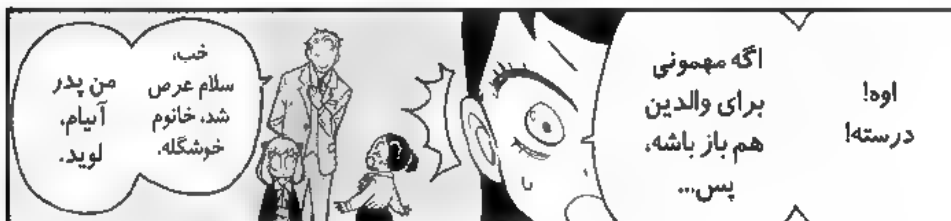


シヤシヤ



انگار فیلی از اون ور بوم
افتادی ادامه بده، دقترا
مرزهای مد رو بشکن!

خب، شاید به کم برگردی
به پوسته... ولی شجاعتت
رو دوست داشتم!





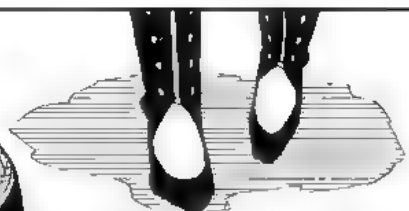
بانو کلیسا

مجموعه

بک

استایل
امتحان
شده و
درست
...

... دختر
خوشگله!



خیلی
با کلاس

مجموعه

بک

اییی!

یا اون
بیشتر
...

...
طرفدار
مد
عالیه؟

یا شاید
مثل همسر
فعلی ش؟

میتونم تماما
سکسی بشم؟

شاید به
چیزی مثل
این؟

خیلی
بهتون
میارا

خیلی بافضا

اوو!

خدا!

ایین!

واو!

همه شون
خیلی بهتون
میان، خانوم.

اوق. دیگه
حتی نمیدونم!

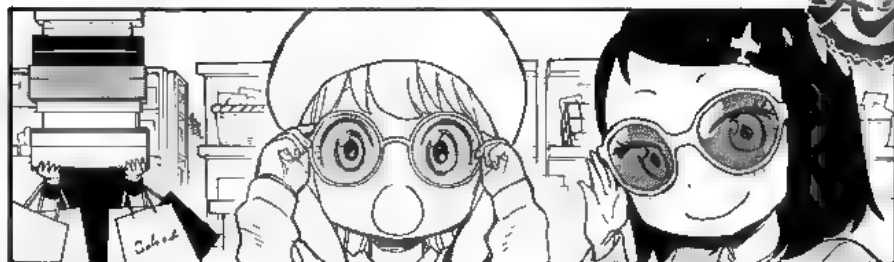
دیگه حتی
نمیتونم
به لباسا
نگاه کنم.

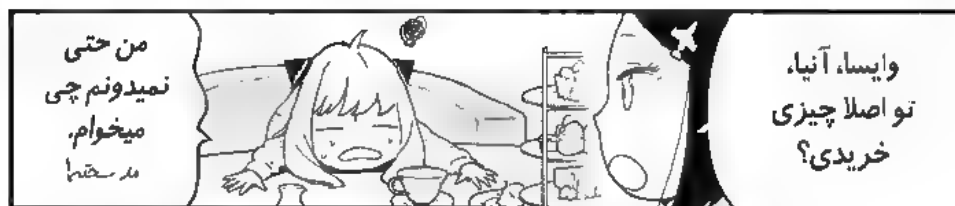
تو چه
تصمیمی
گرفتی،
آنی؟

فکر کنم
همه شون
رو میگیرم.

پس بریم
به کفش
سر بزنیم؟

خیلی
ازتون
ممنونیم.







فیلی
بهم
خوش
گذشت
!



ی-یه
دوست
...

اوقات
خوب
داستم!

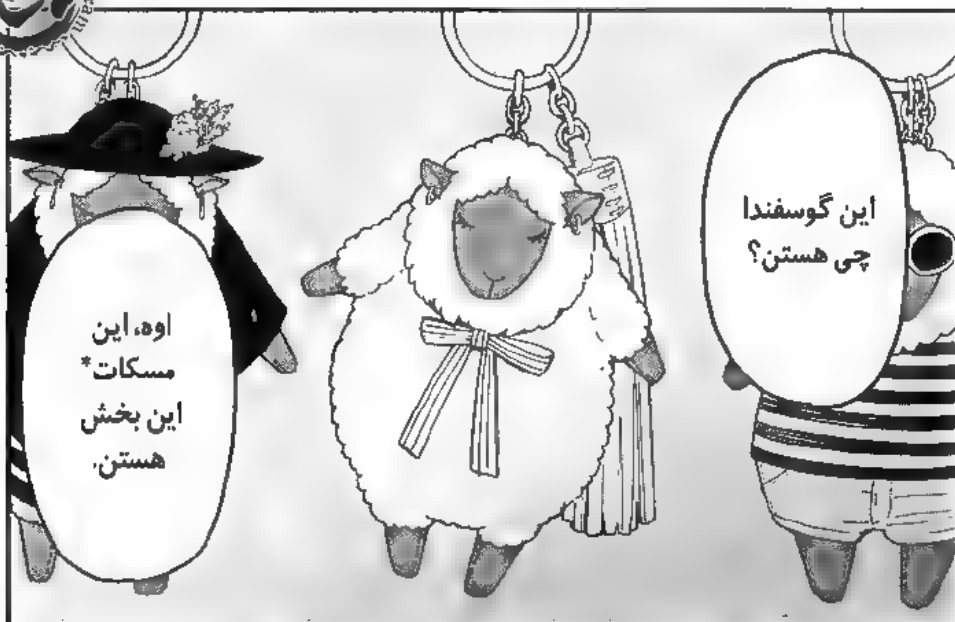
این اولین
باریه که با
دوستم میرم
فریدا



اونا اینحور
چیزا رو اینجا
نصهر وشن.

من واقعا
اسباب بازی
کار تونی
میخوام!

خ خب
... بیا
برگردیم
به بحث!
بیا چیزی
پیدا کنیم
که واقعا
بخوای!



*مسکات در واقع یک شخصیت صبر خی شده است که میواند معرف یک برند باشد





بابیته میله
له زنده
موزیم!

اینجوری
هیچوقت خرید
کردنمون
رو فراموش
نمیکنم!



یاد د پاشه، پکی، تو
یه پلک بلی. نمیدخوام
چپتری به چتر
پهتر دنها رو پپوشی!

انعامت
صبر
مناجات



ولی
...

اوه،
پس... فکر
کنم...
مم
باید...



رد کردن یه
هدیه از طرف
یه دوست باعث
تنگ خانواده
همیو میگیره
ملک بلی میشه

اوه...
اوم...



بیا، یکی
هم برای تو
خریدم، بکی!

چی؟!
بوری سلیخ

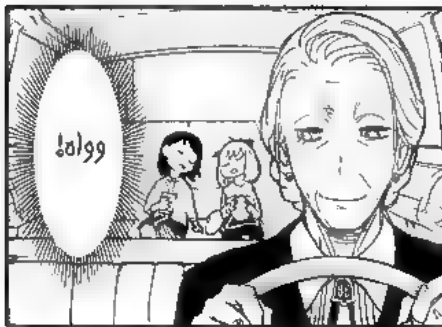
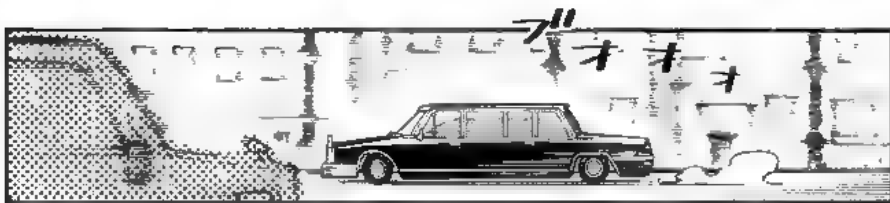
آهاری
خواهر
روحی
من



پس، فکر
کنم... با اینک
خجالت آورده،
باید قبولش
کنم.

ممنون.





نکته اینو
یادداشت
کن!



نمیخوام با
بچه های غیر
متنشدن بهم
یه مدرسه!

همه چیز رو
درباره اون تو
پیش دبستانی
شنیدم.

آکادمی
اون؟ عووو



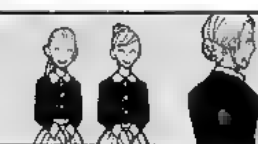
میدونم
فکر میکنید
همه چیز رو
میدونید.

ولی درک اینکه
شما نمیدونید
اولین قدم به
سمت پزرگ
شدنه.



ماتوم
...

پاشه، پس،
پزرگترها باید یاد
میرن مشور مللر
پگین چپوری
مدرسه
یه لیست تحمل
کنن، درسته؟



مارتا،
گوش کن!
یه دختر
واقعا جالب تو
کلاس منه!



هه
هه
...

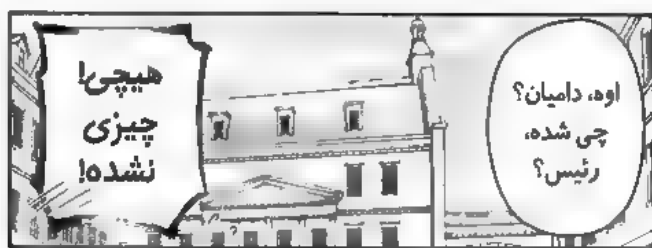
رحم
نرس
یه هارم
سوم
هه

هه



شاید مدرسه
اون قدرها هم
بد نباشه.





خانواده * جاسوس



ماموریت: ۳۷

خلاصه پرونده: اسپویل ممنوع
پیگیران پرونده: ...

Arima_99

مترجم:

Asher blue

کلین:

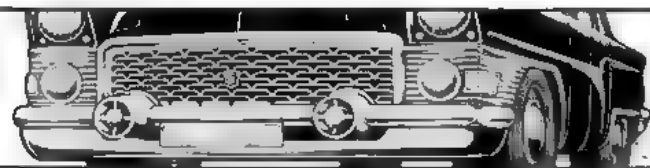
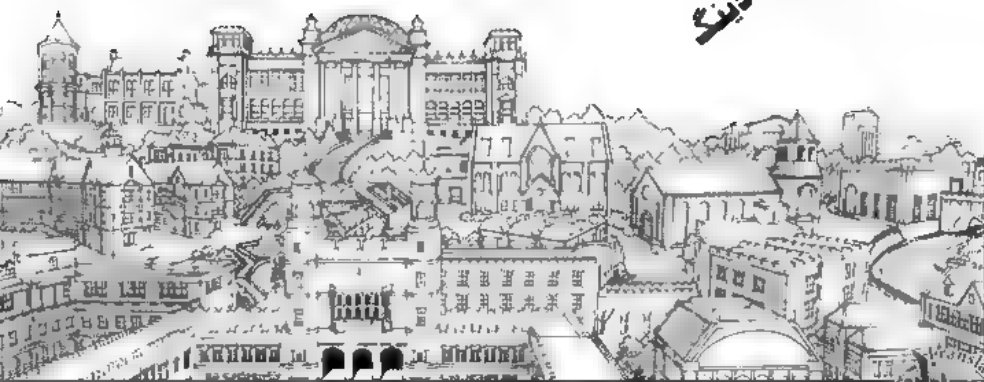
Siaa

تایپ:

Saji

هماهنگی:

دینگ دینگ



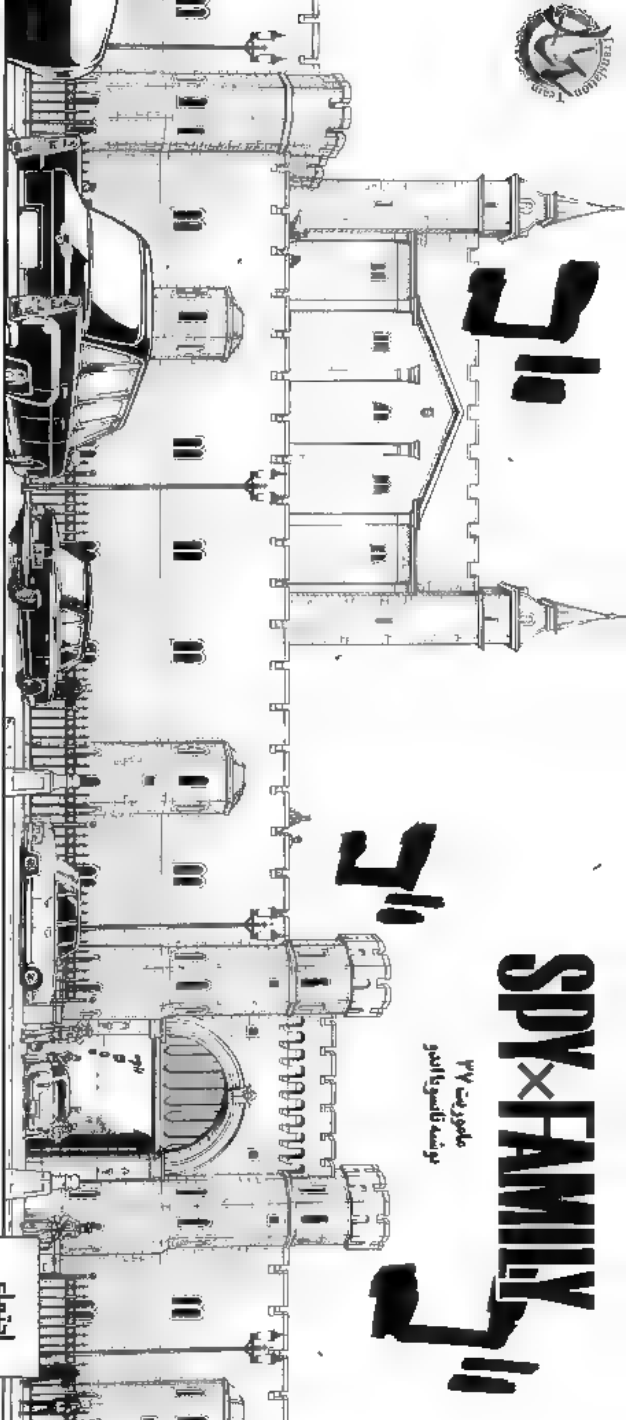
میتونم کارت
شناسایی و کارت
دعوتتون رو چک
کنم، جناب؟

لطفا،
مستقیم
برید.

آه، آقای
همیلتون،
جناب.



شما حالا دارید به آکادمی
ارن وارد میشید
امنیت افزایش یافته به
علت اجتماع دانش
آموزی، معنای است



پارت ۱

پارت ۲

SPY×FAMILY

مأموریت ۳۲
روشنه فاسویاندر

پارت ۳



پارت ۴

پارت ۵



اجتماع
دانش
آموزان
مختار

به طایر موفری جلسه ای با
رهبران سپاه و افسرانی
مختار، همچنین دانش
آموزان و دانشمندان
مختار و وزیر کشور و
نمایندگان امنیتی در جلسه ست

به گر مختارین ستی که
دو بار در سال برگزار میشود
و قصد برای دانش آموزان
مختار، دانشمندان و دانش
آموزان مختارین ست

مرد مندر سوره
که مأمورین اطلاعات
مختار اجتماعاً در بویه
ها مختار شدن

با این همه
شخصی مهم
در مختار چه
انتشاری داشته؟

مختار که
امسال به
همیشه امنیت
مختار و مختار

مختار



این سطح
از امنیت معمولا
برای جلسه اجراء
رهبري انجام
میشه.



نه اینکه فکر
کرده باشم
آسون باشه.

مسلمانفوذ
رو به یه چالش
تبدیل میکنه.



در
گذشته
...

در واقع
وارد شدن
بدون یه دانش
آموز ممتاز
خیلی کار
حضرت فیلیه.

ولی اگه این
حقیقت نداشت،
دروغله اول
به عملیات
استریکس نیازی
ناشتیم.

وقتی امنیت
محکم تر میشه
دوباره تلاش
کردن فایده
کمی دره.

هر تلاش
نفوذی توسط
مامورین غربی
به شکست
منتهی شد

به جز در ورودی،
به پشت پنجره
محکم تنها راه
ورودی ممکنه
هستند

جلسه در
برج خرد
برگذار
میشه.



این هر تلاشی
برای تغییر قیافه
یا جاگذاری
دستگاه بشود
روی به مسموم
روخشی میکنه

که فقط میمونه
ورودی اصلی، که
هویت مهمانها با
دفتر چک میشه و
باید از دستگاه های
تشخیصی وضعیت
هم عبور کن.

هیچ راه در
دسترسی برای
ورود به برج
از زیر وجود
نداره

باغی روی سقف
برج قرار داره، ولی
هر گونه تلاش
برای نفوذ از بالا
ممکنه خیلی توی
چشم باشه.



پس یعنی
راهی برای
نفوذ به برج
نیست؟
خب

وارد شش به ساختمان
چند روز جلوتر و مخفی
شمن در اون چطوره...؟
نه، ریسکی که داره
قابل ملاحظه ست.

و چون همه ساختمان
های نزدیک به اون
اندازه بلند نیستن، راهی
بیست که از طریق
مشاهده پنهانی بشه
لب خوبی کرد



با زور جلو
رفتن به راه
ممکن و
واقع بینانه
-ست.

ولی
فقط
به بر
عمل
میکه

اگه مامورینم
کشتن دز موند بود.
پس گرینه قابل در
نظر گرفتلی بود.



اما، هدف
عملیات
استریکس
ایجاد رابطه
متداوم با
هدفه.

تا از دایره
نزدیکش
اطلاعات
گرفت.



با مرض اینکه
همه سختی ها
رو پشت سر
گذاشتم و با به
جور ماسک بهش
نزدیک شدم.

شبیه شدن به به فرد
شناخته شده میو در
برابر نور فتن آسیب
پذیر میکنه. فکر
چالش گول زدن دانش
آموزهای معتار که
باید باهاش دست و
پنجه نرم کنم به کلار.
میتویم به عنوان
یکی از کارمندی
اچن یا پیشخدمت
یا به چیزی تغییر
قیافه بدم. ولی باز
اون چه دلیلی داره
تا با من حرف بزنه؟

ولی من
هفته قبل
ایجا
بودم؟

دیدار شما
هفته پس
دشت افتحار
بود.



امروز
عجیب رفتار
میکنی، بابا.

فکر کنم هنوز
بهترین شرطم
اینه که به عنوان
لوید فور در ارتباط
بگیرم.

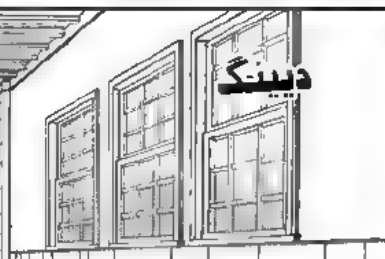
پس همه کاری
که الان میتونم
بکنم اینه که
مشاهده کنم و
برای دفعه بعد
آماده بشم.

میتونم با هیچ
هشده ای پیش
برم که شک
بر انگیز باشه.

اون مشهوره که
محتاطه. به اشتباه،
و اون ممکنه دیگه
به کلی به این
رویداد هانیا د



فرصتی برای ارتباط
برقرار کردن با
دزموند بیرون از برج
عملا وجود نداره.



دینینگ

... و کلاس
برای امروز
تمومه.

ولی شاید باید
این احتمالات
رو بررسی
کنم، شاید
اندک باشن...

دینینگ





چیہ؟



ہی،
دمتریوس

...

...

بہش بگو کہ
دلم میخواد
بعدش بینمش،
حتی اگہ شدہ
برای یہ کم...

و ...
در حیات
کتابخونہ ۲
منتظرش
ہستم.

چی
میخوای
؟
متاسفم،
فقط، اوم.

دربارہ
فردا...

فردا بہ اجتماع
دانش آموزهای
مختار میری،
درستہ؟

آرہ.

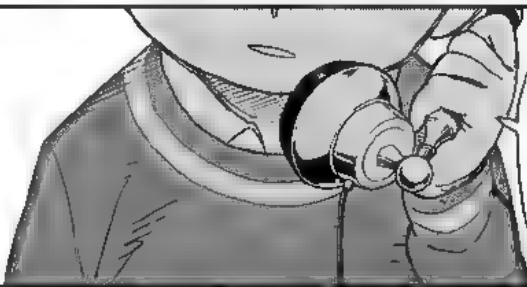
میتونی
پیغامی
ار طرف
من بہ
پدر ہدی؟

ولی امیدوار
نباش. اون
سرش شلوغه.

بهش
میگم.



میدونم.



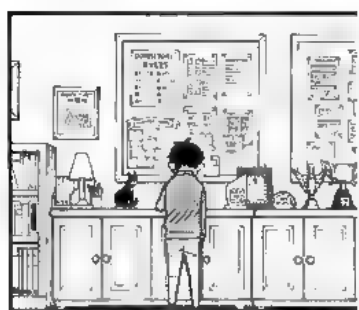
.....

باشه،
پس. بای.

ست
ست

آره

همین؟







پس حالا
رسیده به این.

نتونستم پامد
قلب سای-اون
رو بدردم.



از هفته قبل
داری عجیب
رفتار میکنی! ازم دور شو!
داری منو
میترسونی!

سای-اون رو
دنپال میکنم و پا
اون ایدر رئیس رو
به رو می‌شتم!

بابایی من
یه معامله گر
واقعیه.



ها؟
چیه؟

رئیس، ممکنه
دلیل اینکه
دنپالت میاد
...

گاو
احمق
!

پات رو
رشد بده،
خیله!

ممکنه اون
دنالت میکنه
تا سعی کنه
از پدرت
درخواستی
بکنه.

آره! اونم
مثل بقیه
ست!

عوضی!

شوکه نشدن



یه استاکر
عجیب غریبی!
از من دور شو!

فکر کنم باید
احتمالا یه بار
دیگه بزنش.

نه، آتیا،
اخراج میشی.

استاکر (stalker) مر جی، کسی که فردی را علیرغم میل شخصی فرد مقاس دنبال کرده باشه

لعنتی.
اون هنوز با
دامیان کنار
نمیاده...

نقشه
دوممون
هم نابود
شده!!

ها؟!

بابایی
!؟

یا شاید اون
دایره تلاش میکنه
به هاش دوست بشه،
به روش خودش؟
به تقصیر برای این
کارش باید تمجید
بشه.

در هر حال، باید
دلایان رو دنبال
کنم در صورتی که
بیدون از رویداد با
پدرش ارتباط
برقرار کنم...

مستظرم
بموون!

چی؟ بیا
بریم خونه
دیگه!

A black and white photograph of a modern building's interior. The image shows a staircase with wide steps leading upwards. To the right of the stairs is a large, angular, sculptural structure made of dark material, possibly wood or metal, with sharp edges and a complex, geometric form. The background features a wall with a grid-like pattern of vertical and horizontal lines, creating a sense of depth and structure. The lighting is dramatic, with strong shadows and highlights, emphasizing the architectural details.

دیگه میخوای
تو حیات منتظر
بمونی؟

پدرت تا وقتی که
جلسه تموم بشه
میتونه بیاد. درسته؟
یه کم طول میکشه.

اون واقعاً
میخواد با پدرش
ملاقات کنه! این
عالیه!

میتونیم بریم
دانش آموزهای
مستار و بررسی
کنیم.







فوق العاده ست،
ها؟ حتی بین همه
این افراد مشهور،
بابات یه شخص
مهمه.



حالت
خوبه،
رئیس؟

و به عنوان
پسرش، تو
هم همینطور،
دامیان.



وایسدا،
چی؟!

چون پدری
پریم



راست
میگی. بابات
فرد فوق-
العاده ایه.
و واقعا
سرش
شلوغه

اون وقت
نداره که برای
آدمایی مثل
من تلف کنه.



به بابام
میگم
زحمت
نکشه.

چی؟!

میرم به
برادرم میگم.

بهش میگم
که به بابا
بگه



نمیتونم
بذارم این
کار رو بکُنی!



چچوری...؟
ذهنم رو
میخونه یا
همچین
چیزی؟!

ها؟!

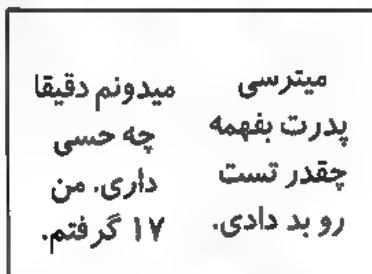
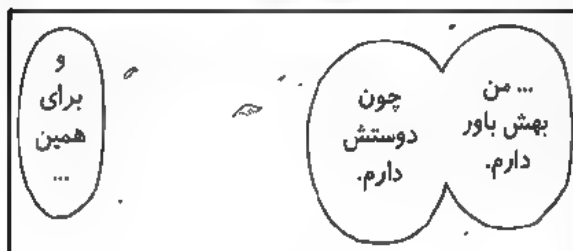
ترسیدی،
سای-اون؟
ها؟!

ترسیدی،
میدونم.

فکر کنم
بخت گفتم
گم شی،
استاکرا!

ها!







...
تا بهش
بگم رد
شدم!

من همه
شجاعتم رو
جمع میکنم
...



.....

?



نمیدونم
والا.

وایسا، داشتم
درباره چی
حرف میزدم؟

?

...?
?

آه، داری
کجا میری،
رئیس؟

لعتی
!

میرم
حیاط.

تا منتظر
پدر باشم.

یهویی همه اینا
به نظر خبیلی
احمقانه اومده



... ولی
انجامش
دادی،
آیا!

هه!

خیب نبه
حوس بود

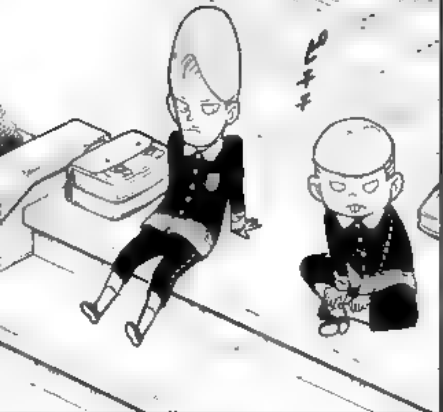
نمیدونم
این چی
بود...

چون اصلا
نترسیدم!

به این
میکن
روحیه
دامیان...!

カ
カ





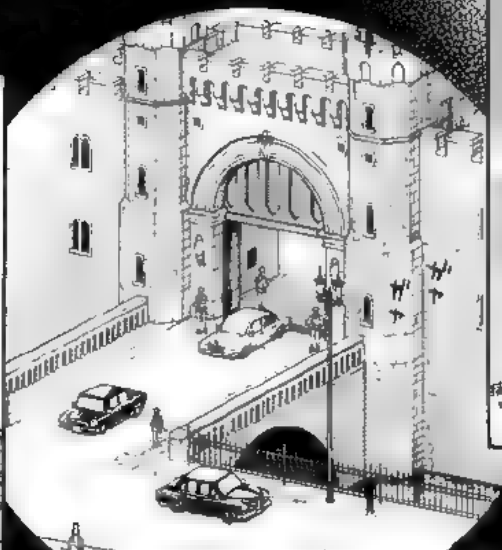
ما رتا!
اوه آنیا. آنیا رو
اصلا جدی برگردون
نبودی! به ماشین
میریم!



سو
نو



جلسه به نظر
بدون حادثه
تمام شده.



و حالا...

امروز
چیزهای
آزادی
فهمیدم

موقعیت محققان
تجهیزات
پروبوکل های
امنیتی...



و دایره میانه
سمت...

درموند
دایره
حرکت
میکنه



گرفتم





«پیری»

آره، هستم
... اوه، شما
همکلاسی ش
هستید؟

هم؟

هی، پیری،
شما بابای آنیا
فورجری؟



... ممکنه
که تو
دامیان
دزموند
باشی...؟

اوه، به لحظه
وایسا، معذرت
میخوام اگه
اشتباه میکنم،
ولی...

آ آره،
منم.



عذر
خواهی
صمیمانه
منو
قبول
کن!

かば

بخت
التماس
میکنم،
لطفا...





حادثه ای
که در
مراسم
معرفی
رخ داد
...

رفتار دخترم
کاملاً غیر قابل
توجیه بود!



نه،
این مشکلی
نداره.

به عنوان پدرش،
این بی احترامی
در نهایت برای
منه تا به دوش
بکشم.



اوه...
آه...

روز بعدش رفتم به
خونه تون تا عذرخواهی
کنم، ولی نتونستم تو یا
پدر مادرت رو ببینم. از
اون موقع رو قلمم
سنگینی میکنه!

اوه، من تو
خوابگاهم،
پس...



اگه ممکن باشه،
میخوام که از پدر
مادرت هم
عذرخواهی کنم
...

اوه!



رئیس، اون
اینجاست!
پدرت اومده!

بخاطر
این خیالی
متأسفم،
دامیان...
... ولی بخاطر
ماموریتتم...



... باید
تجدید دیدار
خانوادگی
رو ناپود کنیم





پ-پدر

...



عقب برو،
جناب. لطفاً، از
حیات برید.

منو ببخشید،
ولی شما مدیر
دزمووند
هستید، نه؟



اوه، آه...
پدر یکی از
همکلاسی
هام.

ارباب دامیان،
این مرد کیه؟



چی
شده؟

اشکالی
نداره...



میخواستم عذرخواهی
کنم، جناب. بخاطر
رفتار نسنجیده دخترم
که نسبت به پسر تون
انجام داد.
اگه ممکنه خودم
رو معرفی میکنم،
جناب...



اسم من
لويد
فورجره.